رسالة الاسدية فی انساب السادات العلوية

تألیف: سید سراج‌الدین محمدقاسم حسینی مختاری عبیدلی سبزواری

تحقیق و تصحیح: محمدکاظم رحمتی

مقدّمه

شکل‌گیری و دلایل تداوم طبقات اجتماعی که مشتمل بر گروهی از اشخاص با موقعیت اجتماعی یکسان می‌باشند، در جوامع اسلامی، از منظر ثبات و بی‌ثباتی یا به تعبیر دیگر پایداری و ناپایداری را می‌توان به دو دسته اشرافیت پایدار و اشرافیت ناپایدار تقسیم کرد. ویژگی مهم اشرافیت پایدار هویت مستقل آن از حکومت است. در حقیقت اشرافیت پایدار، متغیر نظام حاکم نبوده و با برافتادن و ظهور سلسله‌ای جدید، تغییری در آن پدید نیامده است، در حالی که اشرافیت متغیر و وابسته به دولت که خود یکی از مهمترین دلایل عدم رشد اقتصادی جوامع اسلامی بوده و هست، در پیوند با طبقه حاکم و برآمده با اوست و به همین دلیل در صورتی که نتواند با اشرافیت سنتی و کهن پیوند برقرار کند، با فروپاشی قدرت رشد کننده، با آن از میان خواهد رفت. در جوامع اسلامی، سادات تنها اشرافیت پایدار بوده‌اند که مستقل از نظام‌های حاکم بسط و گسترش یافته‌اند و عملاً به دلیل جایگاه به رسمیت شناخته شده فقه اسلامی برای سادات، ساختی پایدار یافته‌اند.

عوامل اصلی شکل دهندهٔ اشرافیت، تعلق به نظام حاکم، خاندان‌های متنفذ و زمیندار بوده است. ناپایداری نظام‌های سیاسی در جوامع اسلامی و اشرافیت برآمده از نظام‌های سیاسی و خطر مداوم سقوط نظامهای متغیر سیاسی که عموما به صورت مصادره اموال قابل مشاهده است، باعث شده تا زمینداران و اشراف محلی به اندیشه بهره‌گیری از سازوکارهای شرعی باشند و برای این منظور طبقات اشراف و زمیندار عموماً از شیوه برقراری پیوندهای خانوادگی با طبقات پایدار همچون علما و سادات و در مواردی از نظام وقف استفاده کرده‌اند.[1] پیوند با سادات به دلیل ساخت ثابت آنها در نظام اجتماعی به دلیل تداوم جایگاه اجتماعی بر خلاف گروه علما که با ادامه ندادن روش فرزندان در فقه آموزی، جایگاه اجتماعی آنها به فرزندان منتقل نمی‌شده است، سیادت سادات، پایدارترین اشرافیت در جوامع اسلامی است. نظام‌های حاکم بر جوامع اسلامی که اساسا نظامهای پاتریمونیال بوده‌اند، ساختار خاص خود را داشته و در این ساختار اشرافیت زمیندار و خاندان‌های متنفذ در تعامل با ساختار حاکم شکل می‌گرفته‌اند. همچنین طبقات متنفذ برای حفظ جایگاه و شأن اجتماعی خود، از راه‌های دیگری که می‌تواند به بسیط و تقویت جایگاه اجتماعی خود و حفظ اشرافیتشان مدد

۱. یکی از مهمترین راه‌هایی که در سده‌های میانه افراد ثروتمند برای حفظ ثروت و اموال خود در مقابل چپاول و دست‌اندازی حکومت‌های وقت داشته‌اند، بهره‌گیری از نهاد وقف بوده است. افراد مذکور با قرار دادن فرزندان ذکور خود به عنوان متولیان موقوفات خود، سعی در حفظ اموال خود در مقابل تعدی حکومت و البته توجه به سنت دینی وقف داشته‌اند. برای آنکه وقف‌نامه‌های مذکور نیز از تعرض حکومت دور بماند، وقف‌نامه‌ها را به امضای عالمان برجسته زمان خود می‌رسانده‌اند و بعدها نیز سنت تأیید وقف‌نامه توسط عالمان همچنان تداوم پیدا می‌کرده است. نمونه‌ای جالب از این‌گونه سند وقف‌نامه، وقف‌نامه امیر فضل‌اللّه بن صدرالدین حسینی شهرستانی اصفهانی است که تاریخ تنظیم آن هفتم رمضان ۹۶۳ق است و به امضای عالمان برجسته روزگارش چون حسین بن عبدالصمد عاملی (متوفی ۹۸۴) و کسان دیگری رسیده است. برای متن این وقف‌نامه و مطالب بیشتر درباره آن بنگرید به: هفت وقف‌نامه: نمونه‌هایی از یکصد و هفتاد سال وقف‌نامه‌نویسی در دوره صفویه، بازخوانی و تحقیق محمدعلی خسروی (تهران، بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف، ۱۳۸۴ش)، صص ۱۱ـ۸۰.

برساند، بهره نیز می‌گرفته‌اند. در ساختار فرهنگ اسلامی، فقیهان به دلیل فقه محور بودن جامعه، همواره جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. از این رو طبقات متنفذ در جوامع اسلامی یا از طریق برقراری پیوند خانوادگی با این گروه یا پیوستن به این گروه و در جرگه فقیهان درآمدن، از این ابزار جهت تثبیت جایگاه اجتماعی خود بهره گرفته‌اند. در حقیقت در جوامع اسلامی سادات با توجه به جایگاه اجتماعی خود، از مهمترین طبقات اجتماعی و مؤثر بوده‌اند و شگفت نیست که در تمام ادوار و حکومت‌های مختلف، سادات به شیوه‌های مختلف از چهره‌های اصلی تأثیرگذار در ساخت قدرت بوده‌اند.

در عصر صفویه، همانند دیگر ادوار تاریخی، سادات جایگاه برجسته‌ای داشته‌اند اما در این دوران، با توجه به سیادت دست کم ادعایی خود صفویه، به نظر می‌رسد که دستکم در برخی برهه‌ها، توجه بیشتری به سادات صورت می‌گرفته است. نگاشته‌های موجود از سادات که در آن به تدوین انساب خود توجه می‌کرده‌اند، اسناد مهمی برای فهم روابط میان سادات و صفویه است که با توجه به از میان رفتن بسیاری از اسناد حکومتی دوره صفویه، اهمیت فراوانی دارد، در حقیقت انگیزه مصحح در تصحیح متن حاضر، چنین امری بوده است.

* * *

از عالمان کمتر شناخته شده عصر صفویه، سید محمد قاسم بن سید نظام‌الدین حسینی عبیدلی سبزواری مختاری، کتابی در دانش انساب سادات به نام الأسدیة فی الأنساب العلویة نگاشته که اثری متداول در میان نسبان بعد از وی بوده است. وی کتاب خود را به سید امیر اسدالله حسینی مرعشی تستری معروف به شاهمیر که در روزگار شاه طهماسب اول به صدارت رسیده، تقدیم کرده و به همین دلیل نام اسدیه را بر آن برگزیده است. پدر وی سید نظام‌الدین حسن حسینی مختاری از سادات جلیل‌القدر سبزوار بوده‌اند که با دختر عموی خود فاطمه دختر سید شمس‌الدین محمد حسینی

مختاری ازدواج کرده که حاصل این پیوند، تا آنجا که می‌دانیم سه پسر به نام‌های سید محمد شاعر، سید جمال‌الدین ابراهیم ابوحسین فقیه و سید سراج‌الدین مختاری مؤلف رساله حاضر بوده‌اند. استاد مختاری در دانش نسب، نسابه مشهور عصر وی، سید سراج‌الدین کیا بوده است.

نسب کامل وی که با بیست و دو واسطه به امام زین‌العابدین منتهی می‌شود، چنین است: سید سراج‌الدین محمد قاسم ابن نظام‌الدین حسن بن جلال‌الدین ابی‌نصر ابراهیم ثانی بن شمس‌الدین علی ابی‌القاسم ابن عبدالمطلب نقیب بن جلال‌الدین ابی نصر ابراهیم اول بن عمیدالدین عبدالمطلب بن شمس‌الدین علی نقیب بن تاج‌الدین حسن بن شمس‌الدین علی بن عمیدالدین ابی جعفر بن محمد ابی نزار عدنان بن عبدالله بن مختار امیر الحاج بن مسلم الاحوال بن محمد بن محمد الاشتر بن عبیدالله الثالث بن عبیدالله الثانی بن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام سید الساجدین علی بن حسین زین‌العابدین است.

نیای او شمس‌الدین ابوالقاسم سید علی حسینی مختاری نجفی که نقیب‌النقباء سادات در عراق بود در زمان سلطنت شاهرخ تیموری از عراق به سبزوار آمد و در آنجا اقامت گزید. وی در ۸۳۰ درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. مهاجرت شمس‌الدین باعث آن شد تا خاندان مختاری به اقامت خود در سبزوار ادامه دهند. با این حال مراودات علمی با نجف همچنان باقی بوده است. از استادان مشهور نگارنده رساله حاضر، سراج‌الدین سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا گیلانی که ساکن در نجف بوده و در همانجا درگذشته است. شناخته شده‌ترین فرد است که به خواهش مختاری، رساله سراج الانساب را در ۹۷۶ در نسب سادات عصر خویش نگاشته است.[۱]

---

۱. درباره وی و سادات مختاری بنگرید به: سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیاء گیلانی، سراج الانساب، ←

میر اسدالله حسینی مرعشی شوشتری مشهور به شاه میر که رساله حاضر به او تقدیم شده است. از عالمان برجسته عصر شاه طهماسب اول و نسب او به نوشته رساله حاضر به امام زین‌العابدین می‌رسد. به نوشته علاءالملک حسینی مرعشی، وی از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) بوده که اجازاتی نیز که دلالت بر مقام علمی مرعشی می‌کند، برای او نگاشته بود که علاءالملک مرعشی ظاهرا خود آن اجازات را دیده است. وی مدت مدیدی در روزگار شاه طهماسب اول (متوفی ۹۸۴) صدارت را برعهده داشت. وی آثار مختلفی نگاشت که از جمله آنها می‌توان به کتاب کشف الحيرة (فی اسرار غيبة مولانا الحجة و فوائدها) که در آن فواید و حکم غیبت صاحب‌الامر را بیان کرده؛ ترجمه نفحات اللاهوت نوشته محقق کرکی؛ رساله در تحقیق أراضی أنفال؛ رساله‌ای در شرح عبارتی از کتاب قواعد علامه حلی و رساله‌ای در تحقیق آنکه زینب و رقیه از صلب رسول خدا بوده‌اند. وی ذوق شاعری نیز داشته که علاءالملک مرعشی، نمونه‌ای از اشعار او را نقل کرده است.[1]

میر اسدالله شوشتری در سال ۹۴۳ بعد از عزل میر معزالدین محمد صدر اصفهانی که به دلایلی که تفصیل آن را شرف‌الدین حسین حسینی قمی در خلاصة التواریخ آورده، به

→
تحقیق سید مهدی رجائی (قم، ۱۴۰۹)، صص ۱۲۰، ۱۴۹ـ۱۵۳؛ السید عبدالرزاق کمونه، منية الراغبين فی طبقات النسابين، صص ۴۳۸ـ۴۳۹. مرحوم کمونه از دیگر آثار مختاری به حواشی او بر عمدة الطالب، دست‌خط وی بر برخی مشجرات از جمله مشجر سادات خاتون‌آبادی افطسی اصفهان که تاریخ ۹۵۰ بر آن بوده، اشاره کرده است.

۱. علاءالملک حسینی شوشتری مرعشی، فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (تهران، ۱۳۷۸ش)، صص ۲۱ـ۲۲. شوشتری از دو فرزند میر اسدالله به نامی زین‌الدین علی و عبدالوهاب شوشتری در ادامه به اختصار سخن گفته است. در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در ضمن مجموعه ۴۱۱۵، رساله دوم (برگ‌های ۴۰ر ـ ۱۰۲ر) رساله با عنوان هیئت معرفی شده که از آثار اسدالله حسینی مشهور به شاهمیر معرفی شده است. بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیة الله العظمی نجفی (قم، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۱، ص ۱۳۱

صدارت رسید. وی صدرات را تا به هنگام مرگ خود در ۹۶۳ برعهده داشته است. شرف‌الدین حسینی درگزارش وفیات سال ۹۶۳ درباره او نوشته است:

و هم دراین سال سیادت و صدارت پناه، امیر اسدالله شوشتری که به واسطه ضعف و پیری رحل اقامت در تبریز انداخته، خلف صدق وی مرحومی سید علی به نیابت والد بر مسند صدارت متمکن بود به جنات عدن انتقال نمود و در مشهد مقدس معلی در خلف پنجره‌ای که پایین پا واقع است، مدفون شد. ولادتش در سنه ثمان و ثمانین و تسع مائة، مدت عمرش هشتاد و شش سال.

میر مرحوم از افاضل سادات نامدار و اعاظم نقبا و نجبا و علمای عالی‌مقدار جامع علوم نقلی و عقلی و مستجمع فضایل وکمالات یقینی. مولد و منشاء وی از شوشتر است. فاما اکثر اوقات در مشاهد مقدسه به افاده علوم دینیه و استفاده معارف یقینیه اشتغال داشت. حاصل که کمالات صوری و معنوی میر زیاده از حصر و حد بود وحسن عبارت و لطف انشاء و کیفیت ما یشاء علاوه سایر فضایل خود ساخته در اکثر علوم تألیفات و تصنیفات دارند؛ از جمله در زمانی که در عتبات عالیات در ملازمت مجتهد الزمانی شیخ علی ـ سر سریره ـ بودند، حسب الاشاره آن حضرت رساله اللعنیه که از مؤلفات ایشان است به اصفح عبارات و الطف استعارات ترجمه کرده در باب علامات ظهور صاحب‌الزمان علیه صلوات من اللّه الرحمن رساله نوشته به جلاء العیون مسمی ساخته و ادله سمعیه و عقلیه بر وجود آن حضرت سلام‌اللّه علیه اجرا فرموده.[۱]

---

۱. قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی حسینی قمی، خلاصة‌التواریخ، تصحیح دکتر احسان اشراقی (تهران، ۱۳۸۳ش)، ج ۱، صص ۳۸۶_۳۸۷.

دربارهٔ کتاب اسدیه

هرچند مختاری اشاره‌ای به منبع یا منابع خود در نگارش کتاب اسدیه نکرده است، اما کتاب وی مبتنی بر کتاب عمدةالطالب فی انساب آل ابی‌طالب جمال‌الدین احمد بن علی حسنی مشهور به ابن‌عنبه (متوفی ۸۲۸) است هرچندگاه برخی مطالب خاصه درباره نیاکان خود بر کتاب افزوده که اهمیت فراوانی دارند. ظاهرا وی از یادداشت‌های استاد خود کیا گیلانی نیز بهره برده و شرح حال برخی از بزرگان سادات معاصر یا نزدیک به زمان خود را از آن یادداشت‌ها که بعدها استادش در کتاب سراج‌الانساب تألیف کرده، نیز نقل کرده است. زمان نگارش کتاب پیش از سال ۹۶۳ زمان درگذشت اسدالله مرعشی است که کتاب به او تقدیم شده، چرا که مختاری از مرعشی به‌گونه یاد کرده که به وضوح دلالت بر حیات وی دارد. در یک جا عبارتی درباره یکی از سادات نقل شده و تاریخ وفات او ۱۰۲۰ ذکر شده که بخش مذکور ظاهراً از الحاقات بعدی به کتاب است.

نسخه‌های کتاب

از کتاب اسدیه نسخه‌های خطی چندی در دست است که فهرست جامعی از جاهای مختلف آن را اکنون می‌توان در فهرستواره دستنوشت‌های ایران (دنا) یافت.[1] در تصحیح حاضر از کهن‌ترین نسخه موجود کتاب، که در ضمن جنگ ابن خاتون عاملی (۵۱۳۸/۹۹) آمده (به عنوان نسخه اساس) و نسخه چاپ سنگی کتاب که در تبریز و به سال ۱۳۵۳/۱۳۹۴ش، منتشر شده برای رفع موارد ابهام استفاده شده است.[2] چاپ سنگی همراه با مقدمه‌ای از آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی ـطاب ثراهـ

۱. فهرستواره دست‌نوشت‌های ایران (دنا)، ج ۱، ص ۷۶۹. پنج نسخه از کتاب مذکور معرفی شده است.

۲. برای توصیفی از نسخه آمده در جنگ ابن‌خاتون عاملی بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۵، صص ۱۷۸ـ۱۷۹. معرفی کوتاهی نیز از کتاب رساله اسدیه در الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۶۶ آمده است.

بوده و ایشان مقدمه‌ای در شرح حال مختاری نگاشته‌اند که ترجمه فارسی آن توسط آقای سید عباس اهری در آغاز کتاب آمده و حواشی اندکی توسط آیت‌اللّه العظمی مرعشی نیز در چند جای کتاب آمده است که در نگارش مقدمه حاضر از آنها بهره گرفته شده است. از آنجا که اساس نگارش رساله حاضر کتاب سراج الانساب بوده، به همین دلیل رساله حاضر با متن آن کتاب نیز تطبیق داده شده و برخی مطالب بر اساس آن اصلاح شده است. هر چند هنوز برخی موارد در کتاب هست که باید امید داشت با یافتن شدن نسخه‌ای کهنتر و دقیقتر از کتاب حاضر بتوان آنها را اصلاح کرد. از منابع تاریخی و کتاب‌های تراجم برای تکمیل و اصلاح مطالب کتاب استفاده شده است.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

بعد الحمد و الثناء، چون معرفت انساب به موجب حدیث و کتاب، امری است مهم، خصوصا نسب احفاد بتول عذرا، به مفاد: ﴿قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی﴾[1] بر جلالت قدر ایشان دلیلی است لایح و برهانی است واضح. دراین زمان سعادت اقتران، بخت سادات عالی درجات بیمن عنایت و الطاف اعلی حضرت، سلطان السلاطین فی العالم، برهان الخواقین بین الامم،

شهی که نیست نظیرش بگردش دوران	مهی که نیست شبیهش به گنبد دوّار
ستاره‌ای که فلک گرد خاک از آن گردد	که در بسیط چنین اختری شود سیّار
دری که ابر کرم بر بحار از آن بارد	که از محیط چنین گوهری رسد بکنار
ز باد تیره برافراشت رایت اسلام	به آب تیغ نشایند آتش از کفار

ابوالمظفر، شاه طهماسب اول، بهادرخان بن شاه اسماعیل بن شاه حیدر بن شاه جنید بن شاه ابراهیم بن شاه علی بن شاه صدرالدین موسی بن شاه صفی‌الدین اسحق بن شاه امین‌الدین جبرییل بن شاه صالح بن شاه قطب‌الدین بن شاه صالح‌الدین رشید بن شاه محمد بن شاه عوض بن شاه فیروز شاه بن شاه محمد بن شاه شرف شاه بن شاه حسن بن شاه محمد بن شاه اسماعیل بن شاه محمد بن شاه احمد بن شاه محمد الاعرابی بن شاه

---

۱. شوری/ ۲۳.

قاسم بن ابو القاسم حمزه بن الامام ابی ابرهیم موسی الکاظم ـ علیه‌السلام.[1]

در آن زمان منصب صدارت به ابوالعلی اسداللّه الحسینی المرعشی رسید، چون صدر مشار علیه ملاذ و ملجا سادات با سعادت بودند، بواسطه تصاریف زمان و انقلاب دوران طایفه اعالی با زمره ادانی امتزاج و اختلاط یافتند. بنابراین، فقیر حقیر، اضعف عباد اللّه، محمد قاسم بن حسن المختاری النسابه الحسینی العبیدلی به خاطر رسید که رساله‌ای علیٰ طریق الأجمال در بیان انساب سادات نوشته، به اسم سامی و نام نامی آن ملاذ انام، مرتب کند و این رساله را موسوم به اسدیه فی انساب العلویه نمود و به یک مقدمه و پنج فصل مرتب داشت.

مقدمه

در نسب شریف حضرت امیرالمومنین و اولاد بزرگوار آن حضرت ـ سلام‌اللّه علیهم اجمعین ـ است.

نسب شریف آن حضرت علی بن ابی‌طالب ـ علیه‌السّلام ـ می‌باشد. بعضی گفته‌اند که: اسم ابی‌طالب، عمران بوده، برخی می‌گویند که همین اسم، کنیت اوست.[2] جمعی اسمش را عبد مناف می‌دانند، چون والد بزرگوار او عبدالمطلب را حضرت رسالت

---

۱. همین سلسله نسب با تفاوت‌هایی اندک در سراج الانساب، صص ۵ـ۶ آمده است. درباره سیادت صفویان جای بحث و گفتگو است و شواهد بیشتر بر عدم سیادت صفویه دلالت دارد و در این خصوص بحث خوبی را استاد ارجمند صمد موحد در کتاب صفی الدین اردیبلی: چهره اصیل تصوف آذربایجان (تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ش)، صص ۱۴۱ـ۱۴۵ ارایه کرده‌اند. همچنین اکنون اثری به نام کتاب بیان الادعیاء نوشته نسابه‌ای به نام عبداللّه بن علی بن محمد بن قتیل حسینی، در تذکره‌ای یافت شده است. این نسابه که اثر خود را در ۷۹۴ تألیف کرده، از جمله مدعیان سیادت از مشایخ اردبیل یادکرده است. برای گزارشی از این نسخه و اهمیت آن بنگرید به:

Kazuo Morimoto,"The Notebook of a Sayyid/Sharīf Genealogist: Ms. British Library Or. 1406", in D. Bredi et al. (eds.), Scritti in onore di Biancamaria Scarcia *Amoretti, Rome: Dipartimento di Studi Orientali, Università di Roma* (La Sapienza) and Edizioni Q, 2008, vol. 3, pp. 823-836.

۲. بنگرید به: ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۲.

پناهی - صلی‌اللّه علیه و آله - به ابی‌طالب وصیت می‌کرد، چنین فرمود: «اوصیک یا عبدمناف بعدی بواحد بعد ابیه فرد»، ابی‌طالب را منقبت و شرافت بسیار است و اسم والد ابی طالب که عبدالمطلب باشد، شیبه بود و شیبة الحمد و عامر[۱] نیز گفته‌اند.

نام مادر حضرت امیر ـ علیه‌السلام، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، و کنیت عبدالمطلب ابوالحارث بود و فیاض نیز گفتندی، به سبب جُود او و از این جهت او را عبدالمطلب گفته‌اند که پدر او هاشم به تجارت شام رفت و سَلمی دختر تیم‌اللّه بن ثعلبه ابن عمرو را در یثرب در محله بنی نجار به حباله نکاح خود درآورد.[۲]

سلمی را از هاشم پسری بوجود آمد ـ این معنی را مطلب که برادر هاشم بود، نمی‌دانست. شخصی از مکه به یثرب رفت، جمعی صبیان را دید که بازی می‌کردند و به یکدیگر تفوق می‌جستند، یکی گفت که: منم شیبة بن هاشم بن عبد مناف، آن شخص گفت: بارک‌اللّه فیک، آن شخص شیبه را از حال او پرسید، چون به مکه رفت، به هیچ کار مشغول نشد، آن حال را با مطلب به میان آورد، پس مطلب به خانه خود آمد، این خبر را به اقربای خود بگفت و بسیار تاسف خود را از فراموشی و غفلت این قضیه نمود، پس مردم خود را جمع کرده، به یثرب آمد و به محله بنی‌نجار رفت، بعد از خصومت زیاد، شیبه را به مکه آورد، دست او را گرفته، به خانه کعبه برد، قریش حاضر بودند، از او پرسیدند که این غلام کیست؟ گفت: بنده من است، او را می‌فروشم، بدین عبارت که عمّ او را گفت او را عبدالمطلب نام نهادند و تمامی عرب، عبدالمطلب را مطیع شدید، ریاست و سیاست او را مسلّم آمدند، چنانچه در قصه اصحاب فیل مشهور است.[۳]

ابن هاشم او را عمرو و عمرو العلا نیز گفته‌اند، و کنیت او ابونضلة بود او را هاشم به جهت آن می‌گفته‌اند، در وقت آمدن حجاج ثرید می‌پختند و هاشم این ثرید را نیکو می‌پخت، یعنی آب بسیار نمی‌ریخت و چنین ثرید را عرب هشیم می‌گفتند، او را هاشم

---

۱. در اصل عاد که ظاهرا تصحیف عامر است.

۲. ـ بنگرید به ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۴ که صورت‌های مختلف نام پدر او را ذکر کرده است.

۳. تفصیل خبر را ابن عنبه (عمدة الطالب، صص ۲۴ـ۲۵) آورده است.

نام کردند، سیادت و بزرگی داشت، سالی یک بار در زمستان به یمن می‌رفتی و تابستان به شام[۱]، او را قمر و زادالرکب نیز گفتندی، قمر به واسطه وجاهت جمال و زاد الرکب به سبب مبارزت او.[۲]

ابن عبد مناف، اسم او مغیره بود، سید جمال‌الدین احمد بن عنبه در کتاب عمده آورده که: مناف نام بتی است[۳] و ما راضی نیستیم، به این سبب که آباء و امهات نبی ـ صلی‌اللّه علیه و آله ـ همه طاهرند، به مقتضای حدیث صحیح: «نقلت عن الاصلاب الطاهرة الی الارحام الزکیة»[۴] و فرقه امامیه متفق برآنند. و مراد از طهارت، طهارت از کفر است و نیز مناف به معنی عالی و بزرگ است، پس عبد مناف به معنی عبدالعالی است.

ابن قصی، اسم او زید بود، او را قصی از برای آن گفتند که از خانه خود دور افتاده، به سبب آنکه مادر او، فاطمه بنت سعد بود، بعد از فوت پدر قصی زن ربیعه بن حزام بن زید قضاعی شد و او قصی را، همراه مادر قصی به قبیله خود برد.

ابن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر، بیشتری برآنند که قریش اول او بود. ابن مالک قریش دوم، ابن النضر قریش سیّم، و نام او قیس جهت خوبی جمال او و این قبیله را برای آنکه جمعیت داشتند، ایشان را قریش نامیدند.[۵]

ابن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان، حضرت پیغمبر ـ صلی‌اللّه علیه و آله ـ نسب شریف خود را تا عدنان شمرده و فرمودند: «آنچه بالاتر از این نوشته‌اند تا حضرت ابراهیم خلیل ـ علیه‌السّلام ـ اختلاف بسیار است». و آنچه نسابان نوشته‌اند: «ابن ادد بن الیسع بن الهمیسع بن سلامان بن النبت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ علیهم‌السلام».[۶]

---

۱. اشاره‌ای است به ایلاف قریش که در قرآن و در سوره قریش مورد اشاره قرارگرفته است. برای تفصیل مطلب همچنین بنگرید به: ویکتور سحاب. ایلاف قریش (بیروت، ۱۹۹۲).

۲. ابن عنبه، عمدة‌الطالب، ص ۲۶.

۳. ابن عنبه، ص ۲۶.

۴. شیخ مفید، اوائل المقالات، تحقیق مهدی محقق (تهران، ۱۴۱۳/ ۱۳۷۲ش)، صص ۸ـ۹؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶؛ ج ۱۴، ص ۶۷.

۵. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۷.

۶. بنگرید به: مروزی، الفخری، ص ۷؛ سراج الانساب، ص ۳۳.

درقاموس گفته که: پدر ابراهیم تارخ است و آذر نام عم ابراهیم است. شیخ فخرالدین بن مطهر ـ قدس سره ـ در ایضاح گفته که: تارخ، خال ابراهیم ـ علیه‌السّلام ـ است.

ابن ناخور بن ساروغ بن ارغو بن فالع بن عابر در کتاب مشجر سید عبدالحمید نسابه آورده که عابر، هود پیغمبر ـ علیه‌السّلام ـ است و در عبری نام او عبور است، بن شالخ بن ارفحشد بن سام، در مشجر خود آورده که: اسم او ارعفحشد می‌باشد ابن سام نام او در عبری سیم است، ابن نوح بن لمک بن متوشلخ بن ادریس در بحرالانساب اصلی اسم او اخنوخ است، ابن الباذر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن ابی البشر آدم ـ علیه‌السلام[1] ـ چون حضرت امیر ـ علیه‌السّلام ـ وقتی که به عرصه شهود، قدم مبارک گذاشتند، والد بزرگوارش در آنجا حاضر نبود، مادرش او را اسد نام کرد، چون ابوطالب پیدا شد، نام او را علی نهاد. و حیدر نیز گفته اند، چنانچه خود حضرت در یوم فتح خیبر[2] فرموده‌اند:

انَا الذی سَمَّتنی امّی حَیدَره[3]

کنیت آن حضرت، ابوالحسن و ابوتراب است، ولادت با سعادت آن حضرت درون مکه معظمه و روز سیزدهم رجب سی سال بعد از عام‌الفیل، شهادت آن حضرت در کوفه شب جمعه ۲۱ شهر صیام سنه اربعین من الهجره.[4]

در اغلب روایات آن حضرت سی و شش اولاد، هیجده پسر و هیجده دختر و به روایتی پانزده پسر و هفده دختر.[5] تا حضرت فاطمه ـ سلام‌اللّه علیها ـ در عالم حیات بودند، دیگری را به حباله نکاح درنیاورد، از حضرت فاطمه ـ علیهاالسلام ـ سه پسر امام حسن و امام حسین و محسن و دو دختر جناب زینب و ام کلثوم بدنیا آمدند. و بعد از وفات حضرت فاطمه ـ علیهاالسلام ـ زن بسیار خواستگاری فرمودند، یکی ام البنین بنت حزام بود؛ عباس و عبداللّه و جعفر و عثمان که همگی در کربلا به درجه شهادت فایز

---

۱. بنگرید به: سراج الانساب، ص ۳۳.
۲. در اصل حنین.
۳. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۵۵.
۴. ابن عنبه، همان، ص ۵۶.
۵. ابن عنبه، همان، صص ۵۹ـ ۶۰.

شدند، از او بودند. دیگر سلمی بنت مسعود بن خالد بود که از او عبداللّه و ابوبکر متولد شدند. دیگر اسماء بنت عمیس بود، سه پسر از او بدنیا آمد یحیی، عَون، محمد الاصغر. دیگر ام حبیبه که عمر و رقیه از او بعمل آمد. دیگر ام سعید بنت عروة بن مسعود ثقفی که ام الحسن و رملة الکبری از او متولد شدند. دیگر آمنه بنت امرء القیس از او پسری بوجود آمد که زبانش می‌گرفت، چنانچه کلاب را دلاب می‌گفت. دیگر بنت ابی‌العاص که مادر او زینب دختر حضرت رسالت پناهی بود، محمد اوسط از او بوجود آمد. دیگر حنیفه بانو که محمد اکبر از او بدنیا آمد.

امیرالمؤمنین را از امهات اولاد غیر از اینها که ذکر شد، دیگر نیست. زینب خاتون در حباله نکاح عبداللّه الجواد بن جعفر الطیار بود؛ فاطمه در خانه ابوسفیان بن عقیل بن ابی‌طالب؛ ام هانی در خانه مطلب بن عبداللّه بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب؛ رقیه در خانه مسلم بن عقیل؛ ام کلثوم کبری در خانه عبداللّه بن عقیل بن ابی‌طالب؛ ام کلثوم صغری در خانه محمد بن جعفر بن ابی‌طالب؛ ام جعفر در خانه عبدالرحمن بن عقیل؛ خدیجه در خانه محمد بن عقیل؛ ام الحسن در خانه جعفر بن عقیل؛ ام‌الکرام در خانه حران مخزومی؛ ام السلمة در خانه عبداللّه بن عقیل؛ میمونة در خانه ابوبکر العجلی؛ عالیة در خانه عبداللّه بن ابی‌سفیان بن حارث بن عبدالمطلب؛ رملة در خانه عبداللّه بن جعفر المخزومی بودند.

اولاد حضرت امیر ـ علیه‌السّلام ـ که دارای عقب بودند، پنج پسر بودند: حسنین ـ علیهماالسلام، محمد حنفیه، ابوالفضل عباس، ابوحفص عمر الأطرف. اعقاب اینها در ضمن پنج فصل، بیان می‌شود.

فصل اول در ذکر عقب امام حسن مجتبی ـ علیه السلام

مادر امام حسن مجتبی ـ علیه‌السلام، حضرت فاطمه دختر حضرت رسول ـ صلی‌اللّه علیه و آله وسلم. ولادتش سال سوم هجرت، وفاتش پنجاه دوم هجرت. عمر شریف

چهل و هشت سال.[۱] به روایت شیخ شرف عبیدلی نسابه، شانزده اولاد داشته، پنج دختر، یازده پسر. فرزند زید؛ حسن مثنی؛ حسین؛ طلحه؛ اسماعیل؛ عبداللّه؛ حمزه؛ یعقوب؛ عبدالرحمن؛ ابوبکر؛ عمر. بقول موضح نسابه[۲] قاسم که دوازده پسر باشد.

بنات: ام الحسن رملة؛ ام الحسین؛ فاطمه؛ ام السلمة؛ ام عبداللّه. موضح نسابه، رقیه را نیز گفته که شش دخترند،[۳] و از چهار پسر نسل باقی مانده: زید، حسن مثنی، حسین، عمر. اولاد حسین و عمر منقرضند. در این زمان نسل آن حضرت از زید و حسن مثنی است.

عقب زید ابومحمد حسن الأمیر، اولاد حسن مثنی پنج است، عبداللّه محض، ابراهیم الغمر، حسن مثلث، جعفر، داود. عقب این حضرات و طی شش باب ذکر می‌شود:

باب اول

ابو محمد حسن الأمیر، از جانب منصور دوانیقی حکومت مکه معظمه و مدینه منوره داشت.[۴] از او هفت پسر بوجود آمد: قاسم، اسمعیل، علی الشدید، اسحق الکوکبی، ابراهیم، زید، عبداللّه. از قاسم دو پسر متولد شده: محمد بطحانی، عبدالرحمن الشجری. از محمد بطحانی[۵] هفت پسر شد؛ قاسم رییس، ابراهیم، موسی، عیسی، هارون، علی، عبدالرحمن. بعضی می‌گویند: علی در مازندران نسل دارد، اما نسل

---

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۶۱.

۲. ابوعلی عمر بن علی بن حسین بن عبداللّه بن محمد صوفی بن یحیی بن عبداللّه بن محمد بن عمر بن علی بن ابی‌طالب مشهور به موضح. وی از اساتید ابوالحسن علی بن محمد عمری نسابه، صاحب کتاب المجدی است. درباره موضح بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، صص ۲۱۷-۲۱۸.

۳. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۶۴.

۴. برای تفصیل احوال وی بنگرید به: ابن عنبه، عمدة الطالب، صص ۶۵-۶۶؛ سراج الانساب، صص ۳۴-۳۶.

۵. ابن‌عنبه درباره علت شهرت او به بطحانی نوشته است: «... و یروی بفتح الباء منسوباً الی البطحاء و بضمها منسوباً الی بطحان واد بالمدینة. قال العمری: و أحسب أنهم نسبوه الی أحد هذین الموضعین لادمانه الجلوس فیه...». عمدة الطالب، ص ۶۷.

عبدالرحمن منقرض شده.[۱]

از هارون پنج پسر بدنیا آمد؛ محمد، علی، حسن، حسین، قاسم. از نسل حسین بن محمد بن هارون ابوعیسی. و علی بن حسین بن محمدبن هارون مذکور در کوفه نسل داشته و هارون الأقطع بن حسین بن هارون را در ری نسل بوده، از ایشان سیدالمؤید ابوالحسین احمد و برادرش ناطق بالحق ابوطالب یحیی و هر دو را ابنا الهارونی خواندند و نسل ایشان در ری بوده.

[نسل عیسی بن محمد بطحانی را در روایت بصیریان، چهار نفر است: حمزة الأصغر، ابوتراب علی النقیب، ابو عبدالله حسین، ابوتراب محمد.] حمزة الأصغر[۲] را پسری در ری و طبرستان بوده، لکن حقیقت احوالش معلوم نیست.

و نسل ابوتراب علی النقیب از پسرش داود، از نسل او بود. ابو عبدالله حسین المحدث به نیشابور نسل داشته و نسل ابو عبدالله حسین، از دو پسر است محمد ششدیو علی، شیخ ابونصر بخاری غمزی در بنی ششدیو یاد کرده.

ابوتراب محمد را نیز فرزندان بوده، موسی بن محمد بطحانی را ده پسر بوده، بعضی نسل داشته، ابراهیم بن محمد بطحانی را شجری می‌خوانند و نسل قاسم بن محمد بطحانی از پنج پسر است؛ عبدالرحمن، حسن بصری، محمد، احمد، حمزه.

از نسل عبدالرحمن محمد درازگیسو بن حمزه بن محمد البرسی بن عبدالرحمن، نسل زیاد داشته و اغلب در استرآباد و آمل‌اند از ایشان سیدالخطیب، هبةالله بن فخرالدین بن رضی‌الدین بن حسن بن علی بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن ابی‌القاسم بن علی بن زید بن محمد درازگیسوی المذکور.

و از نسل حسین بن عبدالرحمن المذکور بنو فضایل و بنوتلثنة در نجف اشرف هستند، و در نیشابور نیز جمعی از نجف اشرف آمده، متوطنند و بنو حدّاد که در کاظمین

۱. عبیدلی در المجدی، ص ۲۳ در اشاره به اعقاب عبدالرحمن نوشته است که اهل کوفه عقب او را یاد نکرده‌اند و اکنون نسل ندارد. نیز بنگرید به: سراج الانساب، ص ۳۷.

۲. از سراج الانساب، ص ۳۸.

ـعليهما السلام ـ میباشند، نيز از همان نسلند.

و نسل حسين البصری از چند پسر است؛ یکی محمد است که جمعی از نسل او در همدان و رودبار هستند، و طاهر بن علی بن محمد بن حسن البصری، نسل زياد دارد و رياست همدان داشته، و جمعی از ايشان در همدان و آستانه امامزاده سهل بن اميرالمومنين ـعليهالسّلامـ در وجود میباشد.

و سيد امير حسين قاضی همدان و سيد غياثالدين و سيد علیخان برادرزاده ايشان كه نقيب و متولی امامزاده سهل بن علی ـعليهالسّلامـ و سيد عبدالمطلب از اين قبيلهاند و در اصفهان نيز بودهاند.[1] و نسل حسين بن حسن البصری بسيار است، از ايشان امير ابوالفضل، حسين بن علی بن حسين بن علی بن حسين الرئيس بن علی بن حسين بن حسن البصری المذكور و از نسل او [شرفالدين حيدر بن محمد بن حيدر بن اسماعيل بن علی بن الحسن بن علی ابن][2] شرف شاه بن عبادالدين بن ابوالفتوح محمد بن ابوالفضل حسين المذكور كه او را گلستانه میگويند و نسل او در اصفهان است، صاحب رياست و جاه بوده و به جهت شرافت و بزرگی ملقب به گلستانه و به همين لقب تاكنون باقی ماندهاند.

و سيد خليلالله قاضی اصفهان و اقوام پدری او از اين قبيلهاند و نسل محمد بن قاسم بن محمد بطحانی در استرآباد میباشد.

و عقب عبدالرحمن الشجری از پنج پسر است، حسن و عقب او در ماوراءالنهر است، ابوعبدالله حسين كه نسل او به غايت كم است و محمدالشريف او را در صعيد و مصر و هند و مُلتان و عراق نسل است، از ايشان بنو شكر در نجف اشرف میباشند. از نسل جعفر بن عبد الرحمن الشجری سيد [بنو] كركوره، كه نسل او بيشتر در ری بودهاند، از ايشان در كاشان سيد طيب مظفر بن محمود[3] بن مرتضی بن علی بن محمد بن علی بن

---

۱. سراج الانساب، ص ۳۹. ۲. سراج الانساب، ص ۳۹.

۳. در سراج الانساب، ص ۴۰، به جای محمود، محمد آمده است.

حسین بن ابی المجد بن پادشاه بن حسین بن علی بن ابی الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری المذکور.

و عقب علی بن عبد الرحمن الشجری بسیار است و قضاوت و شیخ الاسلامی داشته‌اند و از او سه پسر است: ابراهیم، حسن، زید و نسل ابراهیم از سه پسرند: ابی‌زید محمد، عباس، حسن.[1]

اما عقب ابوزید محمد بن ابراهیم [بن علی بن عبدالرحمن الشجری]، از ابوالقاسم حسین الوزیر به آمل و زید و اسماعیل هر دو را در اصفهان نسل بود. حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری را از دو پسر نسل است: قاسم و محمد المهدی، و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است، اما زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری را نسل مشهور او از ابوالحسن علی المشهور به ابن مُقْعده است و او را از هشت پسر نسل است، یکی ابو ابراهیم حسن ضریر قزوینی است که او مقدم و رئیس سادات در قزوین بود در عصر خود.

در مشجر سید النسابة، المصنف عزالدین، اسماعیل بن حسین بن محمد بن حسین النسابة الحسینی الدیباجی الازورقانی مذکور است که: ضریر مذکور به نهایت عظیم‌الشان بوده، چون به کبر سن رسیده، نابینا شد. بعد یک صد نفر از سادات فضلا و صلحا دارالموحدین قزوین و ابهر و طارمین را، زاد و راحله داده و به مکه برد و باز آورد و بواسطه نابینائی منتهای اندوه و غصه داشت، در عالم رویا دید که گفتند از عمر تو چندانی نمانده روشنائی چشم می‌خواهی یا استجابت دعا که همیشه از اولاد تو یکی مستجاب‌الدعوة باشند؟ استجابت دعا را قبول کرد و در سنه ۳۶۳ در قزوین وفات یافت و اعقاب او دائما نقیب و قاضی‌القضاة و شیخ‌الاسلام و پیشوا بوده‌اند.[2]

---

۱. مروزی، الفخری، ص ۱۴۶. درسراج‌الانساب (ص ۴۰) به جای عباس، علی آمده است.

۲. سادات مرعشی، از نسل حسین الاصغر فرزند امام سجاد ـ علیه‌السّلام ـ هستند و سادات مرعشی قزوین جملگی از نسل علی المرعشی فرزند عبدالله بن محمد بن حسن الدکه بن حسین الاصغر هستند. بنابر نوشته ←

از ایشان سید عالم، قاضی‌القضاة به قزوین و سلطانیه و ابهر و طارمین، سیف‌الملة والدین، محمد بن امیرکا احمد بن ابی هاشم داعی بن عراقی بن ابی هاشم بن داعی بن رضی‌الدین زید بن ابی‌العباس امیرکا احمد بن ابی ابراهیم حسن الضریر المذکور.[۱]

و نسل او از دو پسر است[۲]، امیر غیاث‌الدین محمد قاضی قزوین و سلطانیه، و امیر حسین و عقب امیر غیاث‌الدین محمد از دو پسر است، جمال‌الدین عبدالله نقیب و قاضی سلطانیه و قزوین، و برهان‌الدین حسین و نسل جمال‌الدین عبدالله از سه پسر است: سید فاضل، قاضی قزوین، قطب‌الدین حیدر و محمد المشتهر به میر بزرگ و موسی و عقب قطب‌الدین حیدر او دو پسر است، شمس‌السیادة و قاضی‌القضاة قزوین امیر نورالهدی، و ناصرالدین عبداللطیف و عقب شمس‌الدین نورالهدی از چهار پسر است؛ السید الفاضل، مرتضی ممالک‌الاسلام، قاضی جهان که بالفعل مسند وکالت پادشاه جهان، شاه طهماسب الحسینی، بدو مفوض و آراسته است[۳]، و نسل این سید

→

کتاب الفخری اسماعیل بن حسین مروزی (۵۷۲ـ۶۱۴) اشاره کرده که وی نخستین فرد از این تیره از خاندان علوی است که در قزوین سکونت یافته و سادات مرعشی در هر جا که باشند در اصل از شهر قزوین ریشه می‌گیرند و تا سالیانی دراز مرکز و مجمع آنان نیز شهر مزبور بوده است. بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، برگی از تاریخ قزوین (قم، ۱۳۶۱ش)، صص ۵۵ـ۵۶.

۱. سراج الانساب، ص ۴۱ با تفاوت‌هایی در برخی نام‌ها.

۲. حمدالله مستوفی در اشاره به سیف‌الدین محمد حسنی نوشته است: «سیف الملة والدین محمد الحسنی، قاضی‌القضاة دارالملک سلطانیه و تومان قزوین و ابهر و زنجان و طارمین است و متابع مذهب امام اعظم شافعی ـ رضی‌الله عنه ـ و در قطع قضایا از جاده شرع تجاوز نمی‌کند». حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۹۸. ظاهرا وی از باب تقیه تظاهر به شافعی بودن کرده باشد. چرا که مختاری در رساله خود تصریح دارد که سادات مرعشی همواره بر مذهب امامیه بوده‌اند.

۳. قاضی جهان در مقام وزیر اعظم در اوایل حکومت شاه طهماسب به خدمت مشغول بوده است (برای شرح حال وی بنگرید به: محمد شفیع حسینی عاملی، محافل المومنین فی ذیل مجالس المومنین، تصحیح و تحقیق ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی (آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۳ش)، صص ۱۶۶ـ۱۶۷. در پی منازعه میان روملو و استاجلو، او مجبور به فرار به گیلان شده و در آنجا نیز به زندان افتاد. او در ۱۵۳۵/۹۴۲ بار دیگر به مقام وزیر اعظمی دست یافت و این مقام را تا ۱۵۵۰/۹۵۷ برعهده داشت. در پی منازعه میان قاضی جهان و مرشد معنوی نوربخشیه، مظفر سلطان، قاضی جهان به زندان افتاد و ده سال در حبس بسر برد (حسن‌بیگ

←

جلیل‌القدر قاضی جهان از دو پسر است؛ علامة العلماء میرزا شرف جهان -و او را دو پسر است: امیر صدرالدین محمد و امیر مسیح‌الدین روح‌الله- و امیر نظام‌الدین عبدالباقی بن قاضی جهان را از اولاد اناث عقب است، و مسیح‌الدین روح‌الله، میرزا اشرف بن نورالهدی را سه پسر است؛ قاضی نجم‌الدین محمود و قاضی نظام‌الدین احمد و قاضی شمس‌الدین محمد و نسل صدر الشریعة بن شمس‌الدین نورالهدی مذکور از دو پسر است، نورالاسلام و شمس‌الاسلام و از نور الهدی بن شمس‌الدین نورالهدی اولاد ذکور باقی نمانده و عقب عبداللطیف بن قطب‌الدین حیدر از سه پسر است.

قاضی علی و قاضی قطب‌الدین و امیر یحیی که در علم تاریخ بی‌نظیر است[1]، او را شش پسر است. امیر عبداللطیف، امیر عبدالرحمن، امیر علی کیا، امیر عبدالله، امیر محمد، امیر حسن. و نسل محمدبن سیف‌الدین محمد القاضی المذکور از سه پسر است؛ امیرعلی کیا، سید سعدالملک بن سیف‌الدین محمد بن علی کیاء مذکور و محمد زمان بن بدیع‌الزمان بن عبدالله بن علی کیاء المذکور. و نسل عبدالملک بن موسی المذکور از عبدالمومن و از نسل عضد بن موسی امیر عبدالکریم بن نظام‌الدین عبدالعظیم امیرالامراء گیلان بن حسین بن عضد المذکور و والده میر عبدالکریم المذکور بنت ظهیرالدین قاضی جهان است و عقب قاضی علی بن عبداللطیف از اسماعیل المشتهر به امیر کمال‌الدین و از نسل برهان‌الدین حسین بن غیاث‌الدین محمد بن سیف‌الدین محمد القاضی المذکور بقزوین امیر غیاث‌الدین محمد بن امیر ابوسعید بن برهان‌الدین قاضی میر حسین بن عمادالدین ابوسعید بن برهان‌الدین حسین المذکور و حسین بن

→

روملو، احسن التواریخ، صص ۳۷۴_۳۷۵). همانگونه که پیشتر اشاره شد، قاضی جهان به تسنن متهم بوده است هر چند چنین اتهاماتی بیشتر برای بی‌اعتبارکردن افراد بوده که در آن دوران رواج فراوانی داشته است.

۱. یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۸۸۵_۹۶۲) از خاندان سیفی قزوینی است که اثر مشهورش در تاریخ که مختاری به آن اشاره کرده، کتاب لُبّ‌التواریخ است که نسخه‌های خطی فراوان و کهنی از آن باقی مانده است. چاپ انتقادی آن توسط میر هاشم محدث (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش) منتشر شده است.

عبدالمجید بن عبدالحمید بن عبدالمجید بن برهان‌الدین حسین بن غیاث‌الدین محمد المذکور و سید افضل بن سید عبدالهادی بن عبدالغفار بن برهان‌الدین محمد المذکور و سادات شیعه حسنیه در سلطانیه و ری نیز هستند.

و از نسل عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ در قصبه ورامین از اعمال ری، سادات عظام قاضی شمس‌الدین محمد و قاضی جمال‌الدین عطاءاللّه و قاضی زین‌الدین علی اولاد امجاد سید القاضی غیاث‌الدین شکراللّه بن عطاءالدین بن نصراللّه بن عطاءاللّه بن عبداللّه بن لطف‌اللّه بن فضل‌اللّه بن محمد بن حمزة بن ابوالهول بن حمزة بن سرهنگ بن زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری المذکور و ایشان و فرزندان و بنی اعمام در ورامین می‌باشند.

و نسل اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ از محمد و علی نازوکی از عقب علی نازوکی بنوطیرخوار و نام ابوالعباس حسن بن علی بن احمد بن علی نازوکی المذکور اعقاب او در شام و طرابلس و عقب محمد بن اسماعیل المذکور منتهی می‌شود به داعی‌الکبیر محمد بن زید بن محمد مذکور و برادر او داعی‌الصغیر حسن و عقب داعی‌الکبیر منقرض شده، و داعی الصغیر را نسلی بوده از ایشان سیدین الفاضلین الحسیبین النسیبین امیر مرتضی و امیر سید شریف، اولاد امجاد السید العالم امیر سید شریف، الصدر بشیراز بن تاج‌الدین علی بن جلال‌الدین مرتضی بن عبداللّه بن طاهر بن هاشم بن عرب شاه بن ناصر بن زید بن عبداللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن و هو الداعی‌الصغیر المذکور و ایشان را برادران و بنی اعمام در شیرازند و هر دو داعیه پادشاهی در طبرستان کردند.

و نسل علی‌الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ از اولاد او عبداللّه تنها. و نسل عبداللّه از سه پسرند: السید العابد الزاهد عبدالعظیم، علیه التعظیم که در ری مدفون است، و نسل آن حضرت منقرض شده و احمد و حسن. اولاد علی الشدید را نسل است؛ از ایشان سید قاضی سمنان شمس‌الدین محمد المتخلص به امیر ضیاء ابن

زین‌العابدین بن باقر بن زین‌العابدین بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن حسن بن ابی محمد حسن بن محمد الابهری و سایر سادات حسنیه ابهر ماجد بن عبدالله بن علی الشدید المذکور فی صح و این لفظ بقول شیخ الشرف العبیدلی و ابن طباطبا و ابوالحسن عمری و بعضی از متقدمین عبارت است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند وکوره بر آن نتوانند گذرانید و بعضی از متاخرین ارباب نسب برآنند که عبارت از عدم امکان صحت است و قول مشایخ مذکور رحمهم‌الله مکذب ایشان است. و نسل اسحق الکوکبی بن حسن بن زید بن امام حسن ـعلیه‌السّلام‌ـ فی صح و نسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن علی السلام از طاهر بن زید و در آن بحث است. و نسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن ـعلیه‌السّلام‌ـ مضطرب است و بعضی از ایشان فی صح.[1]

باب دویم در ذکر عقب عبدالله المحض

بن حسن المثنی بن امام حسن بن امیرالمومنین ـعلیه‌السّلام‌ـ و او را به حضرت رسول ـصلی الله علیه و آله وسلم‌ـ مشابهت تام بوده، چنانچه پدر و جد بزرگوارش بوده‌اند و او نیز شیخ بنی هاشم بوده، مادر او فاطمه بنت ابی‌عبدالله الحسین بن امیرالمومنین ـعلیه‌السلام‌ـ در حبس منصور دوانقی درجه شهادت یافت و از شش پسر نسل دارد: محمدالنفس الزکیه و ابراهیم قتیل باخمری و موسی الجون و یحیی صاحب الدیلم و سلیمان و ادریس.

اما محمدالنفس الزکیة را مهدی بگفتند، و بنی‌هاشم، در آخر زمان بنی‌امیه با او بیعت کردند، و دندانی نسابه[2] از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر مانده و چون

---

۱. ابن عنبه در ضمن نقد یکی از نسابان و اشاره به برخی آراء نادرست او درباره عبارت «فی صح» چنین نوشته است: «... قد صرح الشریف أبوعبدالله الحسین بن طباطبا و غیره من النسابین أن فی صح، عبارة عن احتمال الصحة. فاذا قالوا فلان فی صحة فمعناه یمکن أن یکون کذلک فان أقام البینة علی ما یدعیه کان صحیحاً، و کلام العمری فی المجدی صریح فیما ذکرنا فانه یذکر فی صح لامکان الثبوت فی مواضع کثیرة و لا یحتمل غیر ذلک...». همو، عمدة الطالب، ص ۳۲۲.

۲. حسن بن محمد بن یحیی نسابه بن حسن بن جعفرمشهور به ابومحمد دندانی نسابه که ابن اخی طاهر نیز

متولد شد در میان هر دو کتف او خال سیاهی بوده برابر بیضه، و او در مدینه خروج کرد، منصور دوانقی لشگر بر او فرستاد و او با لشگر خود به استقبال آمد و محاربه واقع شد و در احجار الزیت به قتل رسید.[۱] و عقب او از پسرش ابی‌محمد عبدالله الأشتر الکابلی تنها بوده، بعد از شهادت پدرش به دیار سند رفت و چون مراجعت کرد، درکابل شهید شد.

و نسل ابی محمد عبدالله از محمد و عقب محمد از حسن اعور و عقب حسن از چهار نفرند. ابی‌عبدالله حسین نقیب کوفه و ابوجعفر محمد نقیب کوفه و ابوعبدالله و قاسم. از نسل ابی‌عبدالله حسین، جمعی درکوفه بودند که ایشان را بنوالأشتر می‌گفتند و منقرض شدند. و نسل عبدالله بن حسن اعور در خراسان و آمل و استرآباد بوده‌اند ، اما مدعیان کاذب در ایشان پیدا شد و نسل محمدالنفس الزکیه به غایت کم است.

اما ابراهیم قتیل باخمری، کنیت او ابوالحسن بوده و قوت او را به حدی نقل کرده‌اند که دم شتر دونده گرفتی و نگاه داشتی، در شب دوشنبه غره رمضان‌المبارک سنه ۱۴۸ در بصره خروج کرد، چون منصور دوانقی آگاه شد، لشگر فرستاد و محاربه کرد، بعد از هزیمت لشگر دوانقی تیری بر پیشانی ابراهیم آمده، شهید شد در موضع باخمری که قریه‌ای است قرب کوفه.[۲] و عقب او از پسرش حسن و عقب حسن از عبدالله تنها و عقب عبدالله از دو پسر است: محمدالأعرابی و ابراهیم الأزرق و نسل محمد اعرابی اندک است و نسل ابراهیم بیشتر و بقیه ایشان در عراق و ینبع و ماوراالنهر و بلاد خراسان بوده‌اند.

و عقب موسی الجون ابن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن الأمام حسن ـ علیه‌السلام ـ از دو پسر است: عبدالله الشیخ صالح، و ابراهیم و نسل ابراهیم از یوسف اُخَیْضر تنها و

←

شهرت دارد و در سال ۳۵۸ درگذشته است. برای شرح حال وی بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونة، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، صص ۱۹۸ ـ ۲۰۰.

۱. سراج الانساب، ص ۴۸. در سراج الانساب (صص ۴۸ ـ ۴۹) توضیحی درباره قیام نفس زکیه در ادامه عبارت آمده که مختاری آن را نیاورده است.

۲. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: سراج الانساب، صص ۵۰ ـ ۵۱.

نسل یوسف از سه پسرند: امیر محمد حاکم یمامه، و ابراهیم، و احمد. و نسل عبداللّه الشیخ صالح بن موسی الجون از پنج نفرند: موسی الثانی، سلیمان، احمد، یحیی، صالح، و نسل صالح از ولد او محمد الشاعر، و نسل محمدالشاعر از عبداللّه و نسل عبداللّه از حسن الشهید و نسل حسن الشهید از سه نفر: ابوالضحاک عبداللّه، و احمد، و سلیمان، و نسل ابوالضحاک را آل حسن می‌خوانند.

و نسل یحیی بن عبداللّه الشیخ الصالح از دو نفرند: ابو حنظله ابراهیم، و ابوداود محمد. نسل ابوحنظله از سلیمان و حسن و بیشتر ایشان در حجاز می‌باشند. و نسل ابوداود محمد از هشت پسر: یوسف، یحیی، ابوالحمد داود، ابو جعفر احمد، ابو محمد عبداللّه، ابوالحسن علی الشاعر، عباس، قاسم، اعقاب اینها در حجاز و ینبع و یمن می‌باشند. و نسل احمد بن عبداللّه الشیخ الصالح از سه پسرند، محمد الأصغر، صالح، داود. نسل محمد اصغر از سه پسرند: علی العمقی، جعفر الکشیش، یحیی السراج و نسل علی العمقی از دو نفر: حسن، محمد.

و نسل حسن از پسرش اسحق المطرفی و ایشان را آل‌المطرفی می‌خوانند و نسل محمد بن علی العمغی بسیارند از ایشان، آل‌عرفه و آل‌حجاز، و آل‌الاسلام‌اند. و نسل جعفر الکشیشی را آل کشیش می‌گویند و بیشتر ایشان در حوالی ینبع می‌باشند، و نسل یحیی السراج را آل سراج می‌خوانند، و نسل صالح بن احمد بن عبداللّه الشیخ الصالح از ولد او موسی و نسل موسی از چهار نفرند: احمد، میمون، صالح، نافع، و نسل داود بن احمد بن عبداللّه الشیخ الصالح از شش نفرند: حسین، علی الأرزق، ادریس، ابوالکرام عبداللّه، جعفر، حسین الأصغر.[1] نسل علی الأرزق را آل قنبد[2] می‌گویند.

ادریس امیر را از پنج پسر نسل است : حسن، حسین النسابه، داود، عبداللّه، قاسم. نسل ابوالکرام عبداللّه بن داود را کرامیان گویند و از فرزندان جعفر بن داود و احمد الشاعر و برادرش امیر قاسم نسل دارند. و نسل سلیمان بن عبداللّه الشیخ الصالح از پسر

---

۱. حسن الاصغر عمده. ۲. آل القیر عمده قید و قنیده.

او داود و نسل داود از پنج پسرند؛ ابوالفاتک، حسن المحترق، حسین الشاعر، علی، محمد الثایر نسل اینها در یمن و حوالی مکه معظمه می‌باشند.

نسل موسی‌الثانی ابن عبداللّه الشیخ الصالح از هفت پسر است: ادریس، یحیی، صالح، حسن، علی، داود، محمدالثایر. نسل ادریس بن موسی‌الثانی از سه پسر؛ عبداللّه، ابراهیم، حسن، و بیشتر عقبشان در حجازند. و نسل یحیی بن موسی‌الثانی از پنج پسر؛ یوسف، موسی، عبداللّه الدیباج، محمد، احمد. نسل صالح بن موسی‌الثانی از محمد و احمد و [و زید][۱] نسل حسن بن موسی‌الثانی از احمد، و محمد، و زید و نسل احمد بن حسن بن موسی‌الثانی از حسن و حسین و نسل محمد بن حسن بن موسی‌الثانی از صالح الأمیر و اولاد او را صالحیان خوانند و در حجاز می‌باشند و نسل زید بن حسن بن موسی‌الثانی، زیود می‌خوانند و بیشتر در حجاز و عراقند، از ایشان در موضع بیزه از ولایت سبزوار سیدین زاهدین، نظام‌الدین، علاالدولة، و جلال‌الدین قاسم اولاد سید فخرالدوله بن علاالدوله بن محمود بن حسین بن محمد بن حسن بن حسین بن حسن بن اشتر بن ابی‌المفاخر بن ذوالفقار بن زید بن جعفر بن عبداللّه بن محمد بن زید المذکور، فرزندان و برادرزادگان و بنی اعمام در موضع مذکور، بسیار است.[۲]

نسل علی بن موسی‌الثانی عبداللّه، عیسی، حسین و نسل داود بن موسی‌الثانی از دو پسر؛ محمد، و حسن و او را پسری بوده موسی نام که نسلش منقرض شده، و محمد و حسن فرزندان داود بن موسی‌الثانی را نسل بسیار است. و نسل حسن بن داود المذکور از دو پسر است: ابوالليل عبداللّه، و سلیمان. و از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن ابی‌الوفاء احمد بن سیمان نیز نسل دارد، و از نسل محمد بن موسی‌الثانی السید الفاضل النسابة سید جمال‌الدین احمد بن عنبة بن حسین بن علی بن مهنا بن عتبه بن علی بن محمد بن الوارد بن یحیی بن عبداللّه بن محمد بن یحیی بن محمد المذکور در زمان خود، استاد علم انساب بوده و تصنیفات زیاد دارد. در هفتم صفر سنه ۸۲۸ در کرمان وفات

۱. از سراج الانساب، ص ۵۴. ۲. سراج الانساب، ص ۶۲.

یافت و همانجا مدفون است. نسل ندارد.

و نسل محمد الثایر بن موسی‌الثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند: عبدالله اکبر، حسین، امیرعلی، قاسم حرابی[1]، حسن حرابی. نسل حسن حرابی از سلیمان و نسل سلیمان از هاشم و نسل هاشم از یحیی و نسل یحیی از دو پسرند: حسن و عبدالله. و نسل قاسم الحرانی از چهار پسرند: علی الحکیم، ابوالطیب، محمد، ادریس. و نسل علی بن محمد الثایر را آل علی می‌خوانند و او را چهار پسر بوده: سلیمان، احمد العابد، حسین، محمد.

نسل حسین الأمیر بن محمد الثایر او را از سه پسر نسل است: ابوهاشم، محمد الأمیر، و ابوجعفر محمد الأمیر، و ابوالحسن علی. و نسل ابوالحسن علی از دو پسرند: عبدالله، و حسن و هر دو امارت در سرین کردند. نسل ابوجعفر محمدبن حسن الأمیر از دو پسرند: حسن المحترق (المطرف) و امیر ابی‌جعفر محمد، اول کسی که از بنی‌الجون حکومت مکه معظمه کرد، او بود در سنه ۳۴۰. نسل ابوهاشم محمد الأمیر بن حسین الأمیر بن محمد الثایر را هواشم می‌خوانند و نسل او از عبدالله تنها، و نسل عبدالله از پسر او ابو هاشم محمد بن عبدالله و نسل او از چهار نفرند: ابوالفضل جعفر، علی، عبدالله، حسین.

و نسل ابوالفضل جعفر از امیر محمد تاج‌المعالی‌اند، حکومت مکه کرد،[2] و بعد از حمزة بن وهاس[3] در بدو حکومت خود خطبه به نام خلفاء مصر می‌خواند، و بعد تغییر

---

۱. علت شهرت اشراف سلیمانیون به حرابی به علت کثر نبردهای عبدالله بن موسی الجون است.

۲. بعد از درگذشت ابوالفتوح حسن بن جعفر در سال ۴۳۰، فرزندش محمد شکر مشهور به تاج‌المعالی ابوعبدالله امارت مکه را برعهده گرفت و تا سال ۴۵۳ آن را برعهده داشت. وی فرزند پسری نداشت و امارت مکه به اشراف سلیمانیون (فرزندان شریف سلیمان حرابی از نسل عبدالله بن موسی الجون) امارت مکه را در دست گرفتند و شریف محمد بن ابی فاتک عبدالرحمن بن جعفر سلیمانی امارت مکه را تا سال ۴۵۵ برعهده داشته است. بنگرید به: عبدالفتاح حسین اسماعیل محمد طیب راوه المکی، تاریخ أمراء البلد الحرام عبر عصور الاسلام (طائف، ۱۴۰۷ ۱۹۸۶)، صص ۱۳۳ـ۱۳۴.

۳. وی ابن ابی‌الطیب داود بن عبدالرحمن بن أبی‌الفاتک عبدالله بن داود بن سلیمان بن عبدالله صالح بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی‌طالب ـ علیه‌السّلام ـ است.

داده به نام القائم بامرالله العباس العباسی خواند، و لباس سیاه پوشید، اولاد او حکومت در مکه معظمه کردند و تا سال پانصد و نود و سه حکومت مکه در تصرف [اولاد][1] او بود. و نسل علی بن هاشم بن محمد بسیار است.[2]

و نسب شریف سیدالسادات و النقباء، شریف‌الملة والدین برکه [بن محمد بن مالک][3] که در سمرقند مدفون است، به او منتهی می‌شود. او را پسری نبود، دو دختر داشته، یکی را به پسر عم خود، سید امین‌الدین مبارک داده بود، یکی مادر سید جلال‌الدین ابراهیم بن شمس[4] الدین علی المختار که جد این بنده، محمد قاسم بن حسن بن جلال‌الدین ابراهیم مذکور است، و امیر تیمورخان، پادشاه مرحوم، مرید و معتقد سید شریف‌الدین برکه بوده، چنانچه حالاً پادشاه مزبور در زیر قدم سید در سمرقند مدفون است.

و نسل عبدالله اکبر بن محمد الثایر از سه پسرند: ابو جعفر محمد، احمد، علی. حالاً شرفای مکه از نسل ابوجعفر محمد بن عبدالله الاکبر بن محمد الثایرند و ایشان را آل شَمسی (آل شهم) می‌خوانند. و نسل یحیی صاحب الدیلم بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن ـعلیه‌السّلام ـ و او را صاحب دیلم بدان جهت خوانند، در دیلم خروج کرد و هارون‌الرشید از روی حیله و مکر او را بدست آورده، در حبس او شهید شد و نسل او از محمد تنها و نسل محمد از دو پسرند: احمد، عبدالله و عقب ایشان در بغداد و موصل بوده‌اند.

و نسل سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن ـعلیه‌السّلام ـ از

---

۱. به سیاق عبارت افزوده شد. اشاره مختاری به انتقال امارت مکه از شریف قتاده بن ادریس بن مطاعن بن عبدالکریم بن عیسی بن الحسین بن سلیمان بن علی بن عبدالله ابن محمد الثائر بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن الحسن ابن علی أبی‌طالب است که پس از وی امارت بنی فُلَیتة هواشم برافتاد. بنگرید به: السید احمد ابن السید زینی دحلان، امراء البلد الحرام منذ اولهم فی عهد الرسول (ص) حتی الشریف الحسین بن علی (بیروت، الدار المتحدة للنشر و التوزیع، بی‌تا)، ص ۳۶.

۲. سراج الانساب، ص ۵۶. ۳. همان.

۴. در سراج الانساب، ص ۵۷، شرف آمده است.

محمد تنها و این محمد به مغرب پیش عم خود ادریس بن عبدالله المحض رفت و آنجا مقیم شد. و نسل او حالا در مغربند و ایشان نسب القطع‌اند که به اصطلاح علما نسب یعنی از ما دور افتاده‌اند، اگر کسی بدیشان منتسب شود، نیک تحقیق نسب او باید کرد، بعضی را عقیده آنست که نسب‌القطع عبارت است از آنکه مقطع است و باطل است.[۱]

و نسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ و در واقعه فَخّ با حسین بن علی عابد همراه بود، چون حسین به درجه شهادت فایز شد، ادریس به جانب مغرب گریخته، در آنجا پادشاه شد. هارون‌الرشید زهر به کسی داد و فرستاد تا از روی حیله بدو دادند. چون وفات یافت، کنیزکی داشت که از او آبستن بود، پس اهل مغرب تاج به شکم کنیزک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس بگذشت، پسری آورد او را ادریس نام نهادند، و غیر او در اسلام در شکم مادر پادشاهی نکرد. و نسل ادریس بن ادریس از هشت پسرند؛ قاسم، عیسی، عمر، داود، یحیی، عبدالله، حمزه، علی. و بعضی از نسابان گفته‌اند که: غیر از اینها نیز عقب داشته است.[۲]

باب سیّم

در ذکر اعقاب ابراهیم الغمربن الحسن المثنی بن امام حسن مجتبی ـ علیه‌السلام ـ و او را از یک پسر نسل است؛ اسماعیل الدیباج و نسل اسماعیل الدیباج از دو پسرند: حسن التج و ابراهیم الطباطبا، و نسل حسن التج از یک پسر است: حسن نام، و حسن بن حسن التج را دو فرزند بود؛ ابوجعفر محمد و او را نیز التج می‌گفتند و نسل او را بنوالتج گویند و در مصر می‌باشند و ابوالقاسم علی و نسل او را بنو معیه می‌خوانند، فضلا و علما از نسل او بوده‌اند. از جمله سید النسابة، المصنف، تاج‌الدین، ابو عبدالله محمدبن جلال‌الدین ابی جعفر قاسم بن فخرالدین حسین بن جلال‌الدین قاسم بن زکی‌الدین

۱. سراج الانساب، ص ۶۰.   ۲. سراج الانساب، صص ۶۰ـ۶۱.

محمدبن زکی‌الدین [محمد بن زکی‌الدین][1] ابومنصور حسن بن احمد بن حسن بن حسین بن ابی‌الطیب محمد بن حسین بن علی بن ابی‌عبدالله حسین الخطیب بن ابی‌قاسم علی المذکور و استاد علم نسب بود.

و نسل ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمربن الحسن المثنی بن امام حسن ـعلیه‌السّلام ـ بسیارند، او را طَباطَبا جهت آن می‌گفتند که پدرش پارچه‌ای از اقمشه به او داد. گفت: اقطعه لک قمیصا او قباء؟ گفت: طبا طبا، یعنی قبا قبا. و نسل ابراهیم طباطبا از سه پسرند: قاسم الرسّی و احمد الرییس، و حسن می‌گویند: محمد نام هم پسری داشته، مذهب زیدیه را اختیار کرد. در ایام ابی‌السرایا درکوفه خروج کرد[2]، او را حشمت و عظمت بسیار به دست آمد. فجأة وفات یافت، نسل او منقرض شد و نسل حسن بن ابراهیم طباطبا از دو پسرند: علی و احمد در اصفهان بودند و نسل قاسم الرسّی زیاد است.[3]

نسب سادات انجوی شیراز [چون سید المرحوم الزاهد شیخ‌الاسلام شیراز أمیر کمال‌الدین

---

۱. سراج الانساب، ص ۶۳.

۲. درباره قیام ابوالسرایا تک‌نگاری مهمی از نصر بن مزاحم منقری با عنوان کتاب أخبار محمد بن ابراهیم و أبی السرایا نگاشته (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة، ص ۴۲۸) که بخش‌های مهمی و شاید تمام متن آن را علی بن بلال آملی در تتمه مصابیح نقل کرده است. بنگرید به: ابوالعباس حسنی. المصابیح، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن أحمد الحوثی (صعده، ۱۴۲۲. ۲۰۰۲)، صص ۵۱۴ـ۵۲۹.

۳. ابومحمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علوی حسنی که به دلیل اقامت در رس محلی نزدیک مدینه، در اواخر عمرش به رسی شهرت یافته، در ۱۶۹ در مدینه به دنیا آمد و در همانجا علوم متداول را فراگرفت. کهن‌ترین گزارش در منابع زیدی از شرح حال رسی، گزارش علی بن بلال آملی در تتمه کتاب المصابیح (صص ۵۵۵ـ۵۶۶) است. گزارش آملی مبتنی بر مطالب ابوالعباس حسنی، عالم و فقیه نامدار زیدی قرن چهارم است. پدر وی، ابراهیم بن قاسم طباطبا از سادات برجسته حسنی شهر مدینه بودکه در جریان قیام حسین بن علی مشهور به صاحب فخ در ۱۶۹ حضور داشته است (احمد بن سهل رازی، کتاب اخبار فخ، ص ۱۳۶). مادر رسی، هند دختر عبدالملک، نواده سهیل بن عمرو قرشی بوده است. رسی در ۲۴۶ در رس درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. برای تفصیل احوال او بنگرید به: ابوطالب یحیی بن حسین هارونی، افادة فی تاریخ الأئمة السادة. تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی (تهران، ۱۳۸۷ش)، صص چهل و شش ـ چهل و هفت، ۳۴ـ۴۰؛ دانشنامه جهان اسلام، مدخل رسی، قاسم بن ابراهیم، نوشته محمدکاظم رحمتی، در دست انتشار.

محمود و اقوام او]،[۱] بدو منتهی می‌شود، در مصر و یمن و زواره از ایشان بسیارند.

باب چهارم

نسب حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن ـ علیه‌السلام، او را چند پسر بود، از جمله ابوالحسن علی العابد پدر حسین شهید (فخ) حسین مزبور با جمعی از علویان خروج کرده، در فخ شهید شد و نسلی از او نماند. و نسل حسن المثلث منتهی می‌شود به حسن المکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث که نسل او به غایت کم است.

سید نسابه جمال‌الدین احمد بن عنبة الحسنی و سید تاج‌الدین محمد بن معیة الحسنی گوید که: از ایشان در عراق و حجاز کسی ندیدم، غالبا در مصر و بلاد عجم باشند.[۲]

باب پنجم

در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ، و او با امام جعفر صادق ـ علیه السلام ـ شیر خورده بود [برادر رضاعی بودند][۳] او را منصور دوانقی حبس کرد، مادرش التجاء به امام جعفر صادق ـ علیه‌السّلام ـ آورده، آن حضرت دعائی به آن مخدره تعلیم کرد که به برکت آن دعا، داود از حبس خلاص شد و آن دعا مشهور است به دعای ام داود که در نیمه رجب می‌خوانند. و نسل او از پسرش سلیمان و نسل سلیمان از محمد و نسل محمد از چهار پسرند: موسی، اسحق، داود، حسن. از نسل اسحق آل قتاده در مصر بودند و از نسل حسن بنو عجیر در نصیبین بودند و نسب سادات بنی طاوس که خاندان بزرگند به حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی بن امام حسن ـ علیه السلام ـ می‌رسد.

---

۱. سراج الانساب، ص ۶۴. ۲. سراج الانساب، صص ۶۶ـ۶۷.

۳. شاید عبارت بین کروشه الحاقی باشد.

باب ششم

در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن ـ علیه‌السلام. او بزرگترین فرزندان حسن مثنی بود و نسل او از حسن تنها و نسل حسن از سه پسرند: عبدالله، جعفر العذرا (العذار) در بغداد بوده و محمد السیلق و نسل عبدالله از پسرش عبدالله امیر کوفه و از عبدالله محمد الأورع، و علی باغر، و ابی‌سلیمان، و ابی‌الفضل محمد اعقاب او در بصره و حله و رامهرمز بوده‌اند.[۱]

فصل دوم

در ذکر عقب امام ابی‌عبدالله الحسین بن علی ابی‌طالب امیرالمؤمنین. ولادت آن حضرت به مدینه طیبه، آخر شهر ربیع‌الاول سنه ۳ هجری و بقولی لیله ۱۳ رمضان سنه ۴ ، شهادت یوم جمعه دهم محرم سنه ۶۱، عقب آن حضرت از امام ابوالحسن علی زین‌العابدین بوده و مادرش شهر بانو بنت یزدجرد بن شهریار بن کسری. ولادت یوم پنجشنبه ۷ شهر شعبان (رمضان) سنه ۳۳، وفات ۱۲ محرم سنه ۹۴. عقب آن حضرت از شش پسرند: امام محمد باقر ـ علیه‌السّلام ، عبدالله الباهر، زید الشهید، عمر الأشرف، حسین الأصغر، علی الأصغر و ذکر اعقاب ایشان نیز در شش باب می‌شود.[۲]

باب اول

در بیان عقب امام محمد باقر ـ علیه‌السلام. مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمه بنت امام حسن ـ علیه‌السّلام ـ ولادت در مدینه روز جمعه ۳ شهر صفر سنه ۵۹ وفات ذی حجة‌الحرام سنه ۱۱۴ عقب آن حضرت فقط امام جعفر صادق ـ علیه‌السّلام ـ است، مادر آن حضرت ام‌فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر. ولادت آن حضرت به مدینه شب جمعه و به

---

۱. سراج الانساب، صص ۶۷ـ۶۸.

۲. سراج الانساب، ص ۶۸.

قولی روز دوشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی سنه ۱۰۸. وفات روز شنبه ۱۰ رجب سنه ۱۴۸.[۱]

عقب آن حضرت از پنج پسرند؛ امام موسی کاظم ـعلیه‌السلام، اسمعیل، علی العُرَیضی، محمد الدیباج، اسحق. سید نسابه احمد بن علی بن عنبة الحسنی گوید که: امام جعفر صادق ـعلیه‌السّلام ـ را ناصر نام پسری نبوده، به اجماع نسابان و جمعی در اسفراین خراسان هستند که دعوی فرزندی او می‌کنند [غلط و غیر واقع][۲] اما امام موسی کاظم ـعلیه السلام، مادر آن حضرت ام ولد، حمیده مغربیه و به قولی نباته، ولادت سنه ۱۲۸، شهادت در بغداد مجلس هارون، شهر رجب سنه ۱۸۳. آن حضرت را شصت فرزند بوده، بیست وشش پسری و سی و هفت دختر و از سیزده پسر عقب دارند، امام علی بن موسی‌الرضا ـعلیه‌السّلام ، حمزه، ابراهیم، اصغر، محمدالعابد، عبیداللّه، عبداللّه، جعفر، عباس، اسمعیل، اسحق، هارون، زید النار، حسن.

مادر ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا ـعلیهماالسلام ـ ام ولد بوده، نام او تکتم و به قولی سلامه و به روایتی خیزران و به قولی نجیبه. ولادت با سعادت مدینه طیبه سنه ۱۵۱ وفات مسموماً شهر صفر سنه ۲۰۳. عقب آن حضرت فقط امام ابوجعفر محمدتقی ـعلیه السلام.

مادر امام محمدتقی ام ولد ولادت ۱۵ رمضان المبارک سنه ۱۹۵. وفات شنبه ۶ شهر ذی‌حجه سنه ۲۲۵ و از دو پسر نسل دارد؛ امام علی‌النقی ـعلیه‌السلام، موسی المبرقع، مادر امام علی‌النقی ـعلیه‌السّلام ـ ام ولد، ولادت با سعادت مدینه طیبه ۱۵ ذی حجه سنه ۲۱۲. وفات جمادی‌الاخری سنه ۲۵۴. دو پسر دارد؛ امام حسن عسکری ـعلیه‌السّلام ـ و جعفر که او را کذاب گفتندی، زیرا که بعد از برادرش دعوی امامت کرد، بالاخرة تائب شد.[۳]

امام حسن عسکری مادر آن حضرت ام ولد، ولادت مدینه منوره، شهر ربیع‌الاول

---

۱. سراج الانساب، صص ۶۹ـ۷۰. ۲. از سراج الانساب، ص ۷۰.

۳. سراج الانساب، صص ۷۲ـ۷۳. درباره جعفر همچنین بنگرید به: سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۷ش)، صص ۱۵۴ـ۱۶۴.

سنه ۲۳۱ وفات در سرمن رای سنه ۲۶۰. عقب آن حضرت، حضرت صاحب‌الأمر ـعجل اللّه فرجه. مادرش ام ولد، ولادت با میمنت لیله جمعه ۱۵ شعبان سنه ۲۵۶.[1]

جعفر کذّاب را فرزند بسیار بوده، نسل مشهورش از شش پسرند؛ اسمعیل، طاهر، یحیی الصوفی، هارون، علی، ادریس. از نسل یحیی الصوفی ابوالشیخ احمد بن محمد بن محسن، و یحیی الصوفی از جمله نسابه، برادری داشته علی نام، هر دو او را در مصر نسلی بوده، نسل هارون بن جعفر در صیدا از بلاد شام بوده.

و نسل علی بن جعفر بن امام علی‌نقی ـعلیه‌السّلام ـ، محمد نازک بن عبداللّه بن [علی بن] جعفر مذکور، نسل او بنو نازک عنوان و در کاظمین ـعلیهما السلام ـ بوده‌اند. بعضی از نسابان گفته‌اند که: حسن بن محمد النازک را حسن کیا نیز گفته‌اند.

سید النسابة جمال‌الدین احمد بن عنبة الحسنی گوید که: نقیب تاج‌الدین محمد بن معیةالحسنی النسابة فرموده که: حسن بن [عبداللّه بن محمد] النازک نسلی ندارد، نسل ادریس بن جعفر از قاسم است، و قاسم بن ادریس از چند پسر نسل دارد، یکی حسین که نسل او را جواشنه می‌گفتند، از جوشن بن ابی‌الماجد محمد بن قاسم بن حسین مذکور. از ایشان فلیته بن علی بن حسین بن قاسم المذکور و البدور. نسل بدر بن قاید برادر فلیته و [هو] بنو الماجد بن عبد الرحمن بن قاسم مذکور. از ایشان سید امیر یحیی ابن شریف بن بشیر (بشر) بن ماجد بن عطیة بن یعلی بن دوید بن ماجد مذکور و او را نسل است در حله.

و این سید یحیی جد مادری سید النقیب [جلال‌الدین أبونصر ابراهیم بن نقیب عمیدالدین][2] عبداللّه بن ابوالحارث عبدالمطلب بن النقیب شمس‌الدین ابوالقاسم علی بن مختار العبیدلی است و این جلال‌الدین ابونصر ابراهیم جد این بنده مؤلف محمد قاسم بن حسن بن جلال‌الدین ابراهیم بن شمس‌الدین علی بن جلال‌الدین ابی‌نصر ابراهیم المذکور است.

---

۱. سراج الانساب، ص ۷۳. سال ۲۵۴ و ۲۶۰ را ذکر کرده و گفته که قول اول اصح است.

۲. سراج الانساب، ص ۷۴. در اصل نسخه به جای عبارت داخل کروشه، عبداللّه بن آمده است.

و از نسل طاهر بن جعفر الکذّاب در سبزوار جمعی سادات هستند مشهور به بنی‌معاد (معاذ). از ایشان سید الأدیب الزاهد الکاتب لطف‌اللّه بن حسن بن لطف‌اللّه بن فتح‌اللّه بن حسین بن شمس‌الدین محمد بن غیاث‌الدین علی بن یحیی بن میر معاذ (معاد) بن ابوایعلی محمد الدلال بن ابی‌طالب بن حمزه بن محمد بن طاهر المذکور. و این سید لطف‌اللّه را فرزندان و برادران هستند. و نسل موسی المبرقع بن امام محمد تقی ـ علیه‌السّلام ـ از احمد تنها و سید حسین دینوری گفته که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد،[1] و جمعی در بغداد بوده‌اند که ایشان را بنوالخشاب می‌گفتند و نسب آن جماعت را به محمد بن موسی المبرقع رسانیده‌اند.

و نسل احمد بن موسی المبرقع از محمد الأعرج و نسل محمد الأعرج از ابی‌عبداللّه احمد نقیب قم. و نسب سادات رضویه مشهد مقدس و سادات رضویه قم به ابی‌عبداللّه احمد منتهی می‌شود. از سادات عظام مشهد مقدس السید النقیب نظام‌الدین ابوطالب بن سیدالنقیب شمس‌الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز النقیب بن شمس‌الدین محمد، و این شمس‌الدین محمد در زمان سلطنت میرزا شاهرخ از شهر قم، به مشهد مقدس مهاجرت نمود، احمد بن محمود بن محمد بن میر یار بن حسن بن علی بن ابوالفتوح بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی‌عبداللّه [احمد] نقیب قم. و این میرزا ابوطالب و فرزندان و برادرزادگان در مشهد مقدس سا کنند.

و عقب ابوالقاسم حمزة بن امام‌موسی الکاظم ـ علیه‌السّلام ـ از دو پسرند: حمزه و ابومحمد قاسم، و او را پسری دیگر بود علی نام، در اصطخر خارج شیراز مدفون است. نسل ندارد و نسل حمزة بن حمزه به غایت کم است و نسل ابومحمد قاسم بن حمزة بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ از احمد بن محمدالأعرابی بن قاسم بن حمزه، و نسل احمد بن محمد الأعرابی از چند پسر است: از ایشان ابو محمد اسماعیل که جد عالی اعلیحضرت

---

۱. سراج الانساب، ص ۷۵.

شاه طهماسب اول است، چنانچه در صدر این رساله بترتیب آمده و موسی و محمد المجدور، و نسب نقباء عظام و سادات کرام موسوی مشهد مقدس به موسی و محمد المجدور و فرزندان احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی می‌شود.

از ایشان سید النقیب غیاث‌الدین محمد بن شریف بن نظام‌الدین علاءالملک النقیب بن عبدالمطلب بن نظام‌الدین عبدالحی بن طاهر بن محمود شاه بن حسین بن طاهر نقیب. و این طاهر در زمان سلطان غازان از مشهد مقدس به اتفاق برادر خود سید علاءالدین و بعضی از بنی اعمام متوجه تبریز شدند. سید علاءالدین در راه به قتل رسید و این سید طاهر از پادشاه مذکور علامت نقابت به اسم خود گرفت، اول کسی که از سادات عظام موسویه در مشهد مقدس رضوی نقیب شده، او بود، و از آن زمان باز نقابت موسویه در نسل او است، ابن حسین بن علی بن محمد بن محمدبن موسی بن جعفر بن اسماعیل بن احمد بن محمد المجدور المذکور، و نسل ابراهیم الأصغر بن موسی از دو پسرند: موسی ابی سبحه، و جعفر. و عقب ابی‌سبحه هشت پسر است، عقب چهار ایشان اندک است و نسل چهار دیگر بسیار است به قرار ذیل:

محمد الأعرج، احمد الأکبر، ابراهیم العسکری، حسین القطعی و از نسل محمد الأعرج ابی‌الحسین بن موسی الأبرش بن محمد الأعرج و او نقیب النقباء و امیر الحاج بود و دو پسر داشت: السیدان العالمان ابوالقاسم علی المرتضی علم الهدی و ابوالحسن محمد الرضی که نسل هر دو منقرض شده.[1] اما عم ایشان ابی‌عبداللّه احمد بن موسی الأبرش نسل دارد و ایشان را بنو الموسوی می‌گفتند و در بغداد بودند. و نسل احمد الاکبر بن موسی ابی سبحه از سه پسر بوده: حسین القاضی، ابراهیم، علی الأحول.

و نسل ابراهیم العسکری و پسر او احمد و ابوطالب محسن بن ابراهیم العسکری را در شیراز نسل بوده و ابوعبداللّه اسحق بن ابراهیم العسکری در آبه می‌بود. و از نسل او بنو محسن در نجف بودند و نسب سلطان محمد بن سید عزالدین حسین بن السید علی

---

۱. در سراج الانساب، صص ۷۷ـ۷۹ توضیحاتی درباره دو برادر آمده که مختاری آنها را حذف کرده است.

نجفی که در استرآباد است و عم بزرگوار او سید قاسم نجفی به بنو محسن منتهی می‌شود. و نسل قاسم الأشَج نقیب طبرستان ابن ابراهیم العسکری از سه پسرند: محمد، رضا، کفاکی.

و از نسل محمد سید الفاضل العابد صفی‌المله بن سیدالعالم الفاضل النجیب، جمال‌الملة والدین. محمد الصدر بن شهاب‌الدین عبداللّه بن شمس‌الدین بن محمد بن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن محمد بن عبداللّه بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الأشَج و ایشان را برادران و بنو اعمام در استرآباد هستند. و نسب سادات هزار جریب که ایشان را جبراییلی و اسرافیلی و عزراییلی و شاه رضی‌الدینی می‌گویند از نسل محمد بن قاسم الأشَج المذکورند.

از قبیله جبرییلی، السید النجیب معزالدین حسن المشتهر به میر سید بن سید الفاضل نظام‌الدین عبدالعلی بن سید الزاهد معزالدین حسن بن السید الأمیر به هزار جریب رضی‌الدین علی بن نظام‌الدین جبرییل بن السید عمادالدین ملک هزار جریب بن عزالدین بن شرف‌الدین بن تاج‌الدین بن حسام‌الدین بن نزار بن شمس‌الدین بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الأشَج المذکور.

و این میر سید در نیشابور است و سید [الزاهد نظام‌الدین عبدالرحیم بن سید زین‌العابدین علی بن سید[1]] رضی‌الدین بن علی بن نظام‌الدین حسن جد امی والد جامع این رساله محمد قاسم است. در بلده سبزوار و توابع سادات جبرییلی هستند، از ایشان سید الزاهد نظام‌الدین جبرییل بن سید عماد المذکور.

و نسل سید حسین القطعی بن موسی ابی‌سبحه منتهی می‌شود به ابوالحسن علی که او را ابن دیلمیه می‌خوانند و او پسر ابوطاهر عبداللّه بن ابی‌الحسن محمد[2] المحدث بن ابی‌الطیب بن حسین القطعی و نسل علی بن دیلمیه از سه پسرند: ابوالحارث محمد، حسین الأشقر، حسن برکه. و نسل ابوالحارث محمد را بنو عبداللّه می‌گویند و در کربلای

---

۱. از سراج الانساب، ص ۸۰.
۲. در سراج الانساب، ص ۸۰، به جای محمد، علی آمده است.

معلی می‌باشند و نسل عبدالله بن ابوالحارث محمد از چهار پسرند: علی الحایری جدآل دخینه، والنفیس جد آل نفیس، ابوالسعادات جدآل ابی السعادات [و ابوالحارث محمد][1] و نسب سید الفاضل النجیب شمس‌الدین محمد جبل عاملی که منصب پیشنمازی اعلی حضرت طهماسب اول بدو محول گردید، به آل ابی‌السعادات منتهی می‌شود.[2] و نسل

---

۱. از سراج الانساب، ص ۸۱.

۲. احتمالا شخص مذکور همان کسی باشد که اسکندربیگ منشی در معرفی سادات زمان شاه طهماسب به فردی به نام میر رحمت‌الله پیشنماز اشاره کرده و درباره او نوشته است: «میر رحمت‌الله پیشنماز از سادات نجف اشرف و فضلاء عصر بود. در درگاه معلی منصب پیشنمازی داشت. مورد شفقت شاهانه و مشمول اعزاز و احترام خسروانه بود. بغایت متقی و پرهیزگار، شعر عربی را بسیار خوب می‌گفت، در علم فقه و تفسیر و حدیث مرتبه عالی داشت، شاگرد بی‌واسطه مجتهد مغفور شیخ زین‌الدین ـ علیه الرحمه ـ بود و اکثر اوقات شریفش صرف درس و بحث می‌شد و از افاده خالی نبود». (عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۶). از گفته‌های اسکندربیگ می‌توان دریافت که میر رحمت‌الله از سادات ساکن در نجف اشرف بوده و برای تحصیل به نزد شهید و احتمالا به بعلبک سفر کرده است. وی در تاریخی که شاید بعد از شهادت شهید ثانی بوده به ایران مهاجرت کرده و در قزوین سکونت یافته است. وی در قزوین پیشنماز مسجدی بوده که شاه طهماسب در آن نماز می‌گذارده است. یادداشت اسکندربیگ انگیزه‌ای شد تا جستجویی در منابع داشته باشم به این امید که بتوانم اطلاعات بیشتری درباره این عالم امامی بیابم. افندی در ریاض العلماء (ج ۲، ص ۳۷۴) درباره کسانی که درباره شهادت شهید ثانی شعری سروده‌اند، از سید رحمت الله نجفی یاد کرده و گفته که او قصیده‌ای بلند درباره شهید ثانی سروده هر چند افندی به متن آن قصاند. در هنگامی که کتاب ریاض العلماء را در دست تألیف داشته، دسترسی نداشته است. همچنین افندی (همان، ج ۲، ص ۳۱۰) شرح حال میر رحمت‌الله را که وی از آن با لقب فتال نجفی یاد کرده، تنها براساس گفته‌های اسکندربیگ که افندی آنها را به عربی ترجمه کرده، آورده و مطلب دیگری بر آن نیفزوده است. خاتون‌آبادی نیز در کتاب وقایع السنین والاعوام در ذیل حوادث سال ۹۸۴ که سال درگذشت شاه طهماسب اول است، بخشی درباره سادات زمان شاه طهماسب (صص ۴۸۸ـ۴۹۰) آورده که تلخیص همان گفته‌های اسکندربیگ منشی است و از شخصیت مورد بحث ما تنها در حد ذکر اسم یعنی میر رحمت‌الله پیشنماز نجفی (ص ۴۸۸) سخن گفته است. محمدشفیع حسینی عاملی نیز در کتاب محافل المؤمنین (ص ۲۴۲) تنها مطالبی را که اسکندربیگ آورده، نقل کرده و مطلب تازه‌ای بر آن نیفزوده است. شیخ آقابزرگ طهرانی نیز در طبقات اعلام الشیعه: احیاء الداثر من القرن العاشر (ص ۸۷) از میر رحمت‌الله نجفی یادکرده و گفته که وی از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) بوده و امام جماعت در نجف در زمان شاه طهماسب بوده است. شیخ آقابزرگ در ادامه میر رحمت‌الله را شاعری نیکو در زبان عربی و فارسی یادکرده و گفته که تخلص وی در اشعارش فتان بوده و اشاره کرده که شرح حال وی در روضة الصفا نیز آمده است. در عبارت نقل شده آقابزرگ که ظاهرا بر اساس شرح حال نجفی مندرج در کتاب روضة الصفا باشد، منصب پیشنمازی که اسکندربیگ منشی به عنوان سمتی که نجفی در قزوین عهده‌دار ان بوده، به اشتباه ←

محمد العابد بن موسی‌الکاظم -علیه‌السّلام- از ابراهیم المجاب تنها و نسل ابراهیم المجاب از محمد الحایری و نسل او از سه پسرند: حسین، احمد، حسن.

نسل حسین از دو پسرند: ابوالغنایم محمد و آل شیتی یا آل فخار و آل نزار و آل ابی‌المجدور، همه در کربلای معلا می‌باشند و او را از علی‌المجدور نسب است و عقب علی المجدور از دو پسرند: هبةاللّه، محمد، از نسل محمد آل ابی‌العابد محمد بن محمد [بن علی] بن محمد المذکور و نسل هبةاللّه بن علی المجدور را بنو القاضی می‌گویند.[1] و نسل حسن بن ابراهیم المجاب از سه پسرند: ابوالطیب احمد، علی، محمد و نسل عبداللّه بن موسی الکاظم -علیه‌السّلام- از موسی و محمد و عقب محمد فی صح و از نسل موسی جعفر الاصغر که او را زنقاح می‌گفتند: او پسر محمد بن موسی المذکور است و عقب او در ساری بوده‌اند و نسل عبداللّه بن امام موسی -علیه‌السّلام- از چند نفرند: از اولاد او موسی و عبیداللّه بن عبداللّه منقرض شدند.

از نسل عبیداللّه بن امام موسی -علیه‌السّلام- محمد بن حمزة بن علی بن علی بن حمزة بن علی المذکور و او را یک پسر بود ابراهیم نام و دارج شد و نسل قاسم بن عبیداللّه را بنو الزرقان می‌گفتند و در ری بودند و ابوالقاسم جعفربن عبداللّه را ابن امکلثوم می‌گفتند و این امکلثوم عمه او بود و او را بزرگ کرده بود و نسل او راجع می‌شود

→

به عنوان منصبی در نجف یاد شده است (با مراجعه به تاریخ روضة الصفای ناصری مشخص شد که رضا قلی‌خان هدایت، اطلاعات خود را از تاریخ عالم آرای عباسی اخذ کرده است. بنگرید به: همو. تاریخ روضة الصفای ناصری، به‌تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر (تهران، ۱۳۸۰)، ج ۸، ص ۷۰۴۹. این مطلب که تخلص شعری نجفی فتان بوده، در روضة الصفا آمده است. محمد یوسف واله اصفهانی نیز در خلد برین، ص ۴۱۵ همان عبارت‌های اسکندربیگ را با تغییراتی در لفظ‌پردازی نقل کرده است. همچنین استاد وی محقق کرکی و نه شهید ثانی ذکر شده است. صاحب اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۸ هفت بیت از قصیدهٔ نجفی را نقل کرده و گفته که او این اشعار را از نوشتهٔ یکی از معاصران خود نقل کرده است. نوشته معاصری که مرحوم امین مطلب خود را از آن نقل کرده، کتاب شهداء الفضیله مرحوم امینی است که در معرفی و شرح حال شهید ثانی (صص ۱۴۳ـ ۱۴۴) ابیات بیشتری از قصیدهٔ نجفی را نقل کرده است هرچند به نظر می‌رسد که وی متن کامل قصیده را در اختیار داشته و بخش‌هایی از آن را نقل کرده است.

۱. سراج الانساب، ص ۸۲.

به ابی‌الدنیا و نام او ابوالقاسم محمد بن حسین بن علی بن ابی‌الطیب احمد بن محمد بن جعفر المذکور و نسل او بیشتر در حجازند. و نسل محمد الیمانی بن عبیدالله بن امام موسی ـ علیه‌السلام ـ از جعفر الجمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور و عقب او در مصر و شیرازند.

و سید الفاضل امیر شهاب‌الدین عبدالله لاله تبریزی نسب او به جعفر الجمال منتهی می‌شود و نسل جعفر بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ را خواریان می‌گویند و شجریان نیز گفته‌اند و عقب او از دو پسرند: موسی الحق و حسن.[1] و نسل موسی الحق از حسن اللحق جدآل ملیط و عقب ایشان در حله و حایر و حجاز زیادند و نسل عباس بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ از قاسم تنها و نسل اسماعیل بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ نیز اندکند و عقب او از موسی تنها و نسل موسی از جعفر که او را [ابن ام][2] کلثوم می‌خوانند و کلثمیان نسل او را می‌گویند در شامند.

بنو السمسار و بنو العسّاف و بنو نسیب‌الدولة و بنوالوراق از نسل ویند، و نسل اسحق بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ از چند پسر است، اما نسل مشهور او از عباس و حسین است و بنوالوارث از نسل حسین بن اسحق مذکورند، و نسل هارون بن موسی از احمد تنها و نسل احمد از محمد و عقب او از سه پسرند.

و نسب حضرت سید قاسم الأنوار و سادات سراب تبریز به محمد بن هارون بن [احمد بن][3] موسی ـ علیه‌السّلام ـ منتهی می‌شود و نسل زید النار بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ از چهار پسرند: حسن و عقب او در مغرب می‌باشند. حسین المحدث، جعفر، موسی الأصم عقب ایشان در نجف و بغداد و ارّجانند، و نسل حسن بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ عقب او منتهی می‌شود به علی العرزمی بن محمد بن جعفر بن الحسن بن موسی‌الکاظم و ظاهراً عقبی بعد از عرزمی نمانده. سید النسابه عبدالله

۱. سادات لاله تبریز سنی بوده‌اند. برای شرح حال برخی از افراد این خاندان بنگرید به: حسن بن محمد البورینی، تراجم الأعیان، تحقیق صلاح‌الدین المنجد (دمشق، ۱۹۶۳)، ج ۲، ص ۲۳۷ (شرف‌الدین حسنی تبریزی).

۲. از سراج الانساب، ص ۸۳.

۳. همان.

الطباطبایی الحسنی گوید که: نمی‌شناسم از نسل حسن بن امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ بعد از علی العزرمی.

و نسل اسماعیل بن امام جعفر صادق ـ علیه‌السّلام ـ از دو پسرند: محمد، علی از ایشان نور السیاده و النجابه امیر شاه نعمت‌اللّه بن ظهیراً لسیاده امیر عبدالباقی ابن نورالدین شاه نعمت اللّه ظهیرالدین بن علی بن ضیاءالدین نوراللّه بن خلیل‌الدین شاه نورالدین نعمت‌اللّه بن ظهیرالدین عبداللّه بن سیف‌الدین محمد بن ظهیرالدین عبداللّه بن تاج‌الدین یحیی بن معین‌الدین هاشم بن کلیم‌الدین موسی بن قوام‌الدین جعفر بن فخرالدین صالح بن حاتم بن زین‌الدین علی بن صدرالدین ابراهیم بن ابو ابراهیم علی بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر الصادق ـ علیه‌السلام.[1] و شاه نورالدین نعمت‌اللّه در یزد متوطنند اولاد و احفاد دارند، خلفاء مصر و جماعت خواندویه نسب خود به اسماعیل بن امام جعفر الصادق ـ علیه‌السّلام ـ می‌رسانند.

و نسل علی العُریضی (مشهور به علی بن جعفر در شهر قم بیرون دروازه کاشان مدفون است و معروف به در بهشت)[2] بن امام جعفرالصادق ـ علیه‌السّلام ـ بسیارند و

---

۱. درباره شاه نعمت‌اللّه ولی بنگرید به: مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت اللّه ولی کرمان، تصحیح و مقدمه ژان اوبن (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱ش / ۱۹۸۲) که مشتمل بر رساله عبدالرزاق کرمانی، اقتباسی از رساله صنع‌اللّه نعمت‌اللهی که در ضمن کتاب جامع مفیدی مفید مستوفی یزدی آمده و رساله عبدالعزیز واعظی است.

۲. احتمالا بخش داخل پرانتز از الحاقات حاشیه به نسخه باشد. دانسته‌های ما درباره علی بن جعفر عُریضی عالم و محدث امامی قرن دوم اندک است هرچند کتاب بسیار مهم او یعنی المسائل متنی کاملا متداول و محل مراجعه اصحاب در قرون مختلف بوده است. به نوشته بخاری (سر السلسلة العلویة، ص ۴۸) و ابن عنبه (عمدة الطالب، ص ۲۲۲) وی کوچکترین فرزند امام جعفرصادق ـ علیه‌السّلام ـ در هنگام درگذشت ایشان بوده است. بخاری (همانجا) همچنین اشاره کرده که وی به دلیل کمی سنی روایتی از امام صادق ـ علیه‌السّلام ـ نقل نکرده است. قمی (تاریخ قم، ص ۲۲۴) سن وی را در هنگام درگذشت امام صادق ـ علیه‌السّلام ـ (متوفی ۱۴۸) دو سال ذکر کرده که بر این اساس تاریخ تولد وی را می‌توان ۱۴۵ـ۱۴۶ دانست اما ظاهرا این تاریخ چندان صحیح نباشد. به دلیل روایاتی که او از امام جعفر صادق ـ علیه‌السّلام ـ نقل کرده است (در این خصوص بنگرید به: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷؛ علی بن جعفر عریضی، کتاب المسائل، مقدمه جلالی، صص ۵۳ـ۵۴)، تاریخ تولد او پیشتر از این تاریخ باشد. نجاشی (فهرست، ص ۲۵۱) نوشته که وی هر چند ←

→

خود در روستای عریض در نزدیکی مدینه سکونت داشته، اما فرزندان او به این لقب شهرت یافته‌و خود وی در روزگار حیات به این لقب شهرت نداشته است. روستای عریض از متملکات امام باقر ـعلیه‌السّلام ـ بوده و و بعدها امام صادق ـعلیه‌السّلام ـ آن را در هنگام وفات به فرزندش علی بن جعفر اختصاص داده است (قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۴). قبر وی در عریض بوده (نوری، خاتمه، ج ۴، ص ۴۸۷؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷) که در سالیان اخیر توسط وهابیان ویران شده است. در برخی شهرها از جمله قم، سمنان مراقدی منسوب به وی وجود دارد که به احتمال قوی این مزارات متعلق به نوادگان ایشان است، همانگونه که نوری (خاتمه، ج ۴، صص ۴۸۷ـ۴۸۸) و امین (همانجا) درباره قبر موجود در قم و دیگر شهرها این احتمال را بیان کرده اند. این احتمال درباره بارگاه منسوب به ایشان در شهر قم که اطلاع دقیقی از مهاجرت و سکونت نواده وی، علی بن حسن بن عیسی علوی عریضی که به همراه پدرش در قم سکونت گزیده (قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۴؛ ابن طباطبا، منتقلة الطالبیه، ص ۲۵۵)، بیشتر است (مدرسی، تربت پاکان، ج ۲، ص ۴۲؛ عریضی، مقدمه جلالی، صص ۳۳ـ۳۵. قس: محمدتقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱ و محمدباقر مجلسی، بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۳ که قبر قم را از آن خود علی بن جعفر دانسته‌اند). همانگونه که گفته شد، عمده شهرت عریضی به مجموعه روایاتی است به مسائل علی بن جعفر شهرت دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست (ص ۲۶۴) در اشاره به این اثر گفته اشاره کرده که علی بن جعفر روایاتی را در کتاب المسائل گردآورده است. نجاشی (فهرست، ص ۲۵۱) در دو عبارت از این کتاب یاد کرده است. نخست وی از این اثر با عنوان نوشته ای در حلال و حرام سخن گفته (نجاشی، ص ۲۵۲) و در جایی دیگر از آن با عنوان مشهور المسائل یاد کرده است (نجاشی، ص ۲۹). که شهرت کتاب عریضی به این نام کهنتر بوده و ابوغالب زراری (رسالة ابی‌غالب الزاروی، ص ۵۵) نیز از آن با همین عنوان یاد کرده است. کتاب مسائل علی بن جعفر به دو شکل مبوب و غیر مبوب یعنی به دو صورت منظم شده و باب‌بندی شده در میان اصحاب متداول بوده است (نجاشی، ص ۲۵۲). نسخه مبوب کتاب به تمامی در ضمن کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری آمده است. حمیری (قرب الاسناد، صص ۱۷۶ـ ۳۰۰) روایت مبوب کتاب المسائل را به روایت عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر عریضی نقل کرده است. روایت غیر مبوب نیز به روایت علی بن اسباط بن سالم متداول بوده (نجاشی، ص ۲۵۲) هر چند نجاشی در فهرست خود طریق خود در روایات دو تحریر مبوب و غیر مبوب درهم آمیخته و طریق مبوب را به جای غیر مبوب و طریق غیر مبوب را به جای طریق مبوب ذکرکرده است (عریضی، مقدمه جلالی، صص ۷۰ـ ۷۱). هرچند این احتمال وجود دارد که عبدالله بن جعفر حمیری در هنگام نقل مسائل علی بن جعفر در کتاب خود، آن را به صورت مبوب تنظیم و نقل کرده باشد که در این صورت اشکال گفته شده منتفی خواهد شد. تحریر متداول کتاب مسائل علی بن جعفر در نزد محدثان قمی، روایت کتاب مسائل توسط عمرکی بن علی خراسانی بوفکی بوده که کلینی، علی بن حسین بن بابویه، سعد بن عبدالله اشعری و دیگر مشایخ قم از جمله شیخ صدوق از آن نسخه استفاده‌کرده و در کتابهای خود از آن نقل کرده‌اند. نکته مهم و جالب توجه درباره کتاب مسائل علی بن جعفر آن است که کتاب مسائل در نزد زیدیان ایرانی نیز شناخته شده بوده و متن آن روایت می‌شده است. ناصر اطروش در کتاب البساط روایتی از این کتاب به طرق متداول روایت

←

عقب او از چهار پسر است: محمد، احمد الشعرانی، حسن، جعفر الأصغر. محمد را در مدینه طیبه و استرآباد و تفریش و فراهان و غیره نسل است.

و نسل جعفر الأصغر به غایت اندک است، ظن غالب اینکه منقرض شده و از نسل حسن بنو بهاءالدین و بنوالفخار و بنو یحیی‌اند و از فرزندان احمد الشعرانی محمد و حسین اولاد احمد المذکور، نسل دارند و جمعی در ابرقوه بدیشان منتسب‌اند. و در یزد نسل عبیدالله بن احمد الشعرانی هستند و از ایشان جلال‌الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد بن عضدالدین محمد بن ابی علی بن ابی‌القاسم محسن بن مرتضی بن سلیمان بن مجتبی بن ابی محمد مرتضی بن سلیمان بن حمزه بن عبدالمطلب بن محسن بن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله المذکور عقب او و بنی‌اعمام او در یزدند.[1]

و نسل محمد الدیباج بن امام جعفرالصادق ـ علیه‌السّلام ـ از چند پسرند: علی الحارضی از نسل او بنو باب طاقی و نام او ابوالحسن علی بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر الوحش بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الحارضی ابن محمد الدیباج و از نسل او بنو الجور و او بقول ابو الحسن العمری النسابه محمد بن حسین بن علی الخارصی است و او فرموده که: نسابان در او طعن کرده‌اند.[2]

و نسل محمد الجور بسیار است ایشانرا گورخرچیان می‌گویند.[3] و از نسل قاسم بن

→

این کتاب در سنت زیدیان کوفه نقل کرده است (ناصر اطروش، البساط، ص ۷۲). برادر وی، ابوعبدالله حسین بن علی بن حسن مصری (زنده در ۳۱۲) مشهور به حسین شاعر، و محمد بن منصور مرادی از راویان این کتاب بوده‌اند که آن را از پدر ناصر اطروش از علی بن جعفر روایت کرده است (ناصر اطروش، همانجا). در نسخه‌های غیر مبوب موجود در سنت امامیه نیز در سلسله سند روایت کتاب این نام آمده است: علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب که کتاب مسائل را از خود علی بن جعفر روایت کرده است. پرسش این است که این فرد کیست؟ احتمال قوی و گمان این قلم آن است که فرد اخیر کسی جز پدر ناصر اطروش، یعنی علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب نباشد. گمان دیگر که این حدس را تأیید می‌کند، نقل‌های قاضی نعمان مغربی است که در کتاب الایضاح (صص ۳۵، ۵۸، ۷۹، ۹۴، ۱۰۳، ۱۴۸، ۱۵۳) نیز به همین طریق از کتاب المسائل علی بن جعفر روایاتی را نقل کرده است.

۱. سراج الانساب، ص ۸۵ با تفاوت‌هایی اندک در سلسله نسب.

۲. المجدی، ص ۹۸.

۳. درباره شهرت او و علت آن بنگرید به: سراج الانساب، ص ۸۶

الشیبة بن محمد الدیباج بنوطیاره و نام او ابوالقاسم عبداللّه بن محمد بن عبداللّه بن قاسم المذکور، بیشتر نسل او در مصر هستند. و نسل علی بن قاسم الشیبة المذکور را بنوالعروس و بنوخوارزمیه می‌خوانند و در مصر بودند و از ایشان در جرجان علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشیبه و بعضی از نسابان گفته‌اند که: نسل ندارد. اما سید النسابه، جمال‌الدین علی بن عنبه الحسنی گوید که سید رضی‌الدین بن قتاده در مشجر خود یاد کرده که او را از سه پسر نسل است: حسین، عقیل، ابوطالب زید الزاهد، [و گفته‌اند که زید الزاهد][1] را هشت پسر بود و نسل زید در خبیص و بماند.

و نسل اسحاق بن جعفر الصادق ـعلیه‌السّلام‌ـ از سه پسرند: محمد، حسن، حسین. از نسل محمد بنو الوارث در ری بوده‌اند و نسل حسن در مصر و نصیبین می‌باشند و نسل حسین از آن دو برادر بیشتر است. نقابت و جلالت داشته‌اند.[2]

باب دوم

در نسل عبداللّه الباهر بن امام زین‌العابدین ـعلیه‌السّلام‌ـ و او برادر اعیانی امام محمد باقر ـعلیه‌السّلام‌ـ است. عقب او از محمد الأرقط تنها و نسل محمد الأرقط از اسماعیل تنها و نسل او از دو پسرند: حسین بنفسج، محمد نسل حسین بنفسج از اسماعیل الدخ و نسل اسماعیل منتهی می‌شود به عبداللّه بن حسین بن اسماعیل المذکور.

و نسل عبداللّه بن حسین بن اسماعیل از دو پسرند: حمزه اصمّ، علی دردار نسب، سادات بم کرمان به علی دردار منتهی می‌شود و در ری هزار اعقاب او بوده‌اند و نسل محمد بن اسماعیل بن محمد الأرقط بن عبداللّه الباهر از دو پسرند: اسماعیل الناصب، احمد الدخ در قم و ری نسل دارند و این حمزه در قم مدفون است و مشهور به حمزه بهادر چون حمزه از نسل عبداللّه الباهر است عوام الناس باهر را بهادر گویند. بعضی که

---

۱. سراج الانساب، ص ۸۷ ۲. سراج الانساب، ص ۸۸

او را از اولاد امام موسی ـ علیه‌السّلام ـ تصور می‌کنند، غلط است.[۱]

باب سیم

در نسل ابی‌الحسین زید بن امام زین‌العابدین ـ علیه‌السّلام ـ که طایفه زیدیه بدو منسوبند و نسل او از چهار پسرند: یحیی و او در جوزجان شهید شد، نسل ندارد، حسین ذوالعبره از سه پسرند: یحیی، حسین، علی، نسل علی از زید الشیبة النسابة و نسل زید النسابه از دو پسرند: محمد الشیبة و حسین که نسل هر دو را بنوالشیبة گویند.

و از نسل حسین بن حسین ذوالعبرة قاسم بن یحیی ین حسین المذکور و بنو برغوث از نسل اوست، و نسل یحیی بن حسین ذوالعبرة از هفت پسرند: قاسم، حسن الزاهد، حمزة، محمد الأصغر الأقساسی، عیسی، یحیی، عمر، نسل قاسم بن یحیی خیلی کم است و نسب بنو فرغل بدو منتهی می‌شود، و نسل حسن زاهد ابن یحیی نیز اندکند و نسب بنو فنک که در کربلا بوده‌اند، بدو می‌رسد، و نسل حمزة بن یحیی راجع می‌شود به احمد، ذنیب بن علی دانقی بن حسین بن علی بن حمزه مذکور.

و نسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذوالعبرة زیادند و از سه پسرند: محمد، علی الزاهد، احمد الموضح، نسل احمد الموضح اندک است[۲]، از ایشان علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد الموضح دارج شد و نسل علی الزاهد بن محمد الأقساسی از دو پسرند: ابو جعفر محمد، ابوالطیب احمد، نسل احمد ابوالطیب را بنو قرةالعین می‌گفته‌اند و در واسط بودند و منتسب شدند به علی الأحول خادم النقابه بن محمد بن جعفر بن ابوالطیب احمد المذکور، سید ابوالحسن العمری در مبسوط خود آورده که این علی الأحول در شام وفات یافت، یک دختر از او ماند، پسر نداشت.

نسل ابوجعفر محمد بن علی الزاهد از دو پسرند: ابوالقاسم حسن ادیب، و احمد

---

۱. سراج الانساب، ص ۹۵.

۲. در سراج الانساب، ص ۱۰۲: و نسل احمد الموضح دارج شد، یعنی بی‌فرزند رفت.

صعوه مشهورند و نسل او به بنی‌صعوه مشهورند و نسل ابو القاسم حسن ادیب ازکمال الشرف ابوالقاسم محمد و از نسل محمد بن محمد الأقساسی بنو ذات الرکب و بنو سراج‌اند و نسل عیسی بن یحیی بن حسین ذوالعبره از شش پسرند: احمد، محمدالأعلم، حسین الأحول، یحیی، زید، علی.

نسل علی بن عیسی بن یحیی بسیارند، از ایشان محمد الخطیب بن ابی‌طالب [عبیداللّه بن علی] المذکور نسل او را بنوالخطیب می‌گفتند و در بغداد بودند و از نسل علی بن عیسی بن یحیی المذکور، ابوالحسن علی بن [محمد بن احمد] ناصر بن ابی‌الصلت بن یحیی بن ابوالعباس احمد بن علی المذکور و نسل او از پسرش ابی طاهر بن ابی‌طاهر محمد از عیسی تنها و اولاد او را بنو عیسی گفتندی و از نسل ابوعبداللّه حسین المقری بن محمدبن عیسی المذکور نسل او را بنوالمقری می‌گویند و درکربلا می‌باشند، و از ایشان سید القاضی به بغداد تاج‌الدین حسین بن سید الفاضل القاضی شرف الدین حسین بن محمد بن مساعد بن حسن بن مخزوم بن ابی‌القاسم طوغان بن ابی‌عبداللّه حسین المقری المذکور. و این سید تاج‌الدین حسن القاضی را فرزندان و بنی‌اعمام هستند .

و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذوالعبرة از نه پسرند: ابو الحسن علی کتیله، از ایشان سید ابوالفتح بن زین‌العابدین بن ابی‌المعالی بن زین‌العابدین بن نظام‌الدین زنگی ابن ابی‌المعالی بن حسین بن داود بن حمزه بن کامل بن محسن بن حسین بن حمزة بن ناصر بن علی بن حسین بن علی کتیلة المذکور.

و این سید ابوالفتح برادران و بنی‌اعمام او در جُنابد قهستانند. و بیشتر سادات جنابد ازاین قبیله‌اند و ابو عبداللّه الحسین، و ابوالفضل العباس. و ابو احمد طاهر، و حسن، و موسی، و ابراهیم، و قاسم، و جعفر. از نسل ابو عبداللّه حسین بن یحیی ابن یحیی بن حسین ذوالعبرة، السید النقیب شمس‌الملة والدین محمد بن یحیی بن حسین بن لیث بن کبش بن ناصربن علی بن احمد بن ابوالمرجاء بن علی بن احمد بن محمد الاغر بن

ابوالقاسم محمد بن حسین بن علی بن محمد بن حسین النسابه بن علی بن محمد بن ابوعبدالله الحسین المذکور حالاً ذریه زید [در تبریزند و][1] وطن اصلی ایشان نجف اشرف و کوفه‌اند و نسل عمربن یحیی بن حسین ذوالعبرة از دو فرزند است: احمد المحدث، و ابی‌منصور محمد. نسل ابی منصور محمد را بنی‌الفدان می‌گفتند و نسل احمد المحدث از حسین نسابه[2] تنها و نسل او از دو پسرند: زید، یحیی. نسل زید منقرض شد. نسل یحیی بن حسین النسابة از دو پسرند، ابو علی عمر، و ابی محمد، ابوعلی عمر، و ابی‌محمد حسن الفارس. و ابی‌عمر را از سه پسر نسل است: ابوالحسن محمد، ابوطالب محمد، ابوالغنایم محمد.

از نسل ابی‌محمدحسن الفارس، السید الفاضل شمس‌الدین محمد بن احمد بن عمیدالدین علی بن جلال‌الدین حسن بن عز الشرف محمد بن ابی‌الفضل علی بن ابی‌تغلب علی بن حسین الأصم بن ابی‌محمد حسن الفارس المذکور.[3] و این شمس‌الدین محمد و برادرش شرف‌الدین حسین در زمان سلطنت بابر میرزا از عراق عرب به خراسان آمدند و پادشاه مذکور ایشان را تعظیم بسیار نمود، جهت ایشان در سبزوار سیورغال تعیین نموده، متوطن شدند. حالا در همانجا اولاد دارند و مشهورند به سادات عمیدی. و در حله نیز عمیدی بسیارند.

و نسل عیسی موتم الاشبال بن زید الشهید از چهار پسرند: احمد المختفی، زید، محمد، حسین غضاره. نسل احمد المختفی از دو پسرند: علی، محمد المکفل، از فرزندان محمد المکفل علی که او را صاحب زنج گفتندی. او دعوی کرده که منم علی (بن) محمد المکفل[4]: سید نسابه جمال‌الدین احمد بن عنبة الحسنی آورده که:

---

۱. از سراج‌الانساب، ص ۱۰۵. ۲. السید عبدالرزاق کمونه. منیة الراغبین فی طبقات النسابین، ص ۱۴۱.

۳. سراج‌الانساب. ص ۱۰۶ با تفاوت‌هایی.

۴. درباره صاحب زنج، یکی از کهنترین منابع موجود، کتاب أخبار صاحب الزنج و وقائعه نوشته محمد بن حسن بن سهل مشهور به شیلمة است که خود نخست از هواداران صاحب زنج بوده اما بعدها در زمانی نامشخص از او بریده و کتاب مذکور را نگاشته است. وی در سال ۲۸۰ بعد از اتهام به اینکه قصد شورش مجدد داشته و ←

جمعی از طالبیان و عباسیان تصحیح نسب صاحب الزنج کردند و محمد صاحب الزنج نسل ندارد. و از نسل زید بن عیسی موتم الأشبال امیر احمد بن محمد بن زید المذکور نسل دارد.

و نسل محمد بن عیسی موتم الأشبال بسیارند و نسل او راجع می‌شود به علی بن عراقی بن حسین بن علی بن محمد المذکور. و او را از پنج پسر نسل است و نسل حسین عصارة بن عیسی موتم الأشبال از چهار پسرند: محمد، احمد، علی، زید. نسل محمد بن زید الشهید بن الأمام علی بن الحسین زین‌العابدین ـعلیهما السلامـ از ابی‌عبداللّه جعفر الشاعر تنها و او را از سه پسر نسل است: محمد الخطیب، احمد السکّین، قاسم.

نسل احمد السکین بسیارند. و از ایشان در شیراز نجم‌الدین ابوالفیاض هادی بن امیر بن حسن بن عزیز بن العلی بن ابو محمد زید بن علی بن محمد بن علی بن جعفر بن احمد السکین المذکور که نسب سید علامه غیاث‌الأسلام منصور بدو منتهی می‌شود.[1]

→

برای علوی بیعت جمع میکرده، به قتل رسیده است. کتاب وی در اختیار طبری بوده و او به تفصیل اخبار صاحب زنج را به نقل از کتاب وی نقل کرده است. صالح احمد العلی در تک‌نگاری صاحب الزنج و دولته المهزوزة (بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۶) ضمن ارایه بحث کاملی درباره صاحب زنج فهرستی از تألیفات نگاشته شده درباره او را نیز ارایه کرده است.

۱. غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین محمد دشتکی. وی در سال ۸۶۶ در شیراز دیده به جهان گشود (قمی، خلاصة‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۶). خاندان وی که از اعیان و بزرگان شهر شیراز بودند، به واسطه اقامت یکی از اجداد آنها در محله دشتک شیراز به دشتکی شهرت یافته بودند (قاسم کاکانی، غیاث الدین منصور دشتکی و فلسفه عرفان (تهران، ۱۳۸۷)، ص ۳۴). سادات دشتکی از نسل زید بن علی می‌باشند (برای سلسله نسب سادات دشتکی نگاه کنید به غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، مصنفات غیاث الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به کوشش عبداللّه نورانی (تهران، ۱۳۸۶ش)، ج ۱، ص ۵۷). پدر وی میر صدرالدین محمد حسنی حسینی شیرازی در محله دشتک مدرسه بنا کرد و به جهت علاقه وافر به فرزندش نام آن مدرسه منصوریه نهاد (کاکائی، همان، ص ۳۴) و غیاث‌الدین خود یکی از مهمترین مدرسان مدرسه منصوریه بوده است. غیاث‌الدین و پیش از او پدرش صدرالدین محمد هر دو متولی و مدرس آستانه امام زاده سید احمد بن موسی مشهور به شاه چراغ در شیراز بوده‌اند. فرمانی از یوسف بن جهان شاه در دست است که دو روستای خسرو آباد و ترکمان آباد از توابع شیراز را وقف بر امامزاده کرده و متولی آنجا یعنی غیاث‌الدین را مسئول صرف درآمدهای موقوفات جهت امامزاده و تدریس علوم دینی کرده است (برای متن فرمان نگاه

←

نسب سادات دست غیبی که در شیرازند، و نسب سادات اصیلی دارالسلطنه هرات که ایشان را واعظ گویند، بدو می‌رسد و سادات اصیلی از شیراز به هرات آمدند و ایشان را در شیراز، برمکی می‌گفته‌اند.

باب چهارم

در ذکر عقب عمر الأشرف ابن امام زین‌العابدین ـ علیه‌السّلام ـ و نسل او از علی اصغر المحدث تنها و نسل علی اصغر بن عمر الأشرف از سه پسرند: قاسم، و عمر الشّجری، و ابو محمد الحسن، اما قاسم بن علی‌الأصغر المحدث را یک پسر بوده: ابی‌جعفر الصوفی، سید النسابة المنصف جمال الدین عبدالحمید بن التقی النسابه ـ رحمه‌اللّه ـ گوید که: نسل او منقرض شده.[1]

نسل عمرالشجری از یک پسر، ابو عبداللّه محمد و نسل او از دو پسرند: علی و عمر و نسل عمر اندک بوده و بلکه منقرض شده‌اند و نسل مشهور علی الأصغر از حسین الشجری. و احمد نقیب قم و نسل حسین الشجری از جعفر و از نسل احمد نقیب قم محسن که او را فضلان می‌گفتند ابن احمد بن حسن بن احمد نقیب قم و از ایشان محمد الشعرانی بن حسن بن احمد نقیب قم نسل دارد، و از ایشان ابوالحسن علی بن فخراور بن

→

کنید به مجموعه مصنفات غیاث الدین منصور دشتکی، ج ۱، صص ۷۸ـ ۹۰). تاریخ دقیق درگذشت وی را قاضی احمد قمی (خلاصة‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۶) شب شنبه بین‌العشائین ششم جمادی‌الاولی سال ۹۴۹ ذکر کرده و سن وی را در هنگام وفات، هشتاد و سه سال دانسته است. جنازه وی را در مدرسه منصوریه و در کنار پدرش در زیر محل گنبد مدرسه و در ایوان شمالی مسجد به خاک سپردند. مولانا حسن‌علی خراس مروی قطعه‌ای در تاریخ درگذشت او سروده که قمی (همان، ج ۲، ص ۹۵۸) متن آن را نقل کرده است. مجلسی (بحارالانوار، ج ۱۰۵، صص ۱۲۴ـ۱۲۸) متن اجازه‌ای از دشتکی به سید علی بن قاسم یزدی را نقل کرده است. در این اجازه دشتکی طریق خود در روایت آثار و مصنفات امامیه را بیان کرده و در خصوص برخی از طرق خود اشاره به انفراد وی در روایت به آن طرق تاکید کرده که خوانساری (روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۸۱) به خصوصیت ویژه یعنی تفرد در طریق اتصال به مشایخ در اجازه دشتکی اشاره کرده است.

۱. عبدالحمید بن عبداللّه التقی النسابه بن اسامة بن عدنان در رمضان ۵۹۷ درگذشته است. برای شرح حال وی بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، صص ۲۸۸ـ ۲۹۰.

شاه داعی بن فضلان بن داعی بن احمد بن محمد الشعرانی المذکور.

سید رضی‌الدین بن قتاده الحسنی در مشجر خود آورده و گفته که: او را در نجف اشرف دیدم و نسب خود تقریر نمود. در مشجّر وصل کردم سید النسابه فخرالدین علی بن اعرج الحسینی در نسب فضلان بن داعی توقف کرده او را به‌گواه موقوف داشته.

و نسل حسن بن علی‌الأصغر از سه پسرند: ابوالحسن علی از ایشان سید الحسیب النسیب السید غیاث‌الدین العسکری محمد بن عزیزاللّه بن حبیب‌اللّه بن حسین بن مرتضی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن علی بن ابی‌طالب بن مجدالشرف بن حسین بن داعی بن مهدی بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسن بن علی‌الأصغر المذکور العسکری.

از ایشان سیدالعالم، الفاضل، نظام‌الدین عبدالحی بن عبدالوهاب بن علی بن مجدالدین بن فخرالدین بن حسن بن محمد بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد الموسوس ابن احمد الصوفی ابن علی بن حسن الشجری المذکور[1] و این سید عبدالحی را از اولاد اناث نسل است برادرزاده و بنی‌امام او در استرآبادند، و جعفر دیباچه، و ابو جعفر محمد.

از نسل ابی‌جعفر محمد أبوالفضل بن علی بن حسین علی بن محمد بن احمد الأعرابی ابن‌ابی جعفر محمد المذکور نسل دارد، و مانکدیم [ماهرو][2] بن محمد بن احمد الطبری بن محمد بن احمد الأعرابی نیز نسل دارد در سبزوار و مشهد مقدسند. آنها که در سبزوارند، ایشانرا ابوجمیلی گویند؛ نسبت بجد مادری ایشان خواجه ابو جمیل.

و از ایشان سید الحسیب و النسیب نعیم‌الدین نعمت‌اللّه و برادرش سید علاالدین محمد بن السید الوزیر نظام‌الدین احمد بن شهاب‌الدین عزیز بن نظام‌الدین یحیی بن شرف‌الدین علی بن فخرالدین حسن بن یحیی بن احمد بن جعفر بن علی بن محمد بن

۱. سراج الانساب، صص ۱۱۳_۱۱۴.

۲. ظاهرا از حاشیه به متن افزوده شده باشد.

مانکدیم المذکور و آنها که در مشهد مقدسند به سر کلاهیده مشهورند.[1]

و از نسل علی بن محمد مانکدیم المذکور السید کمال‌الدین محمود و سید عمادالدین مسعود استرآبادی اولاد سید نظام بن عباس بن علی بن محمد بن عباس بن صادق بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی بن احمد بن جعفر بن علی المذکور.

و نسل ابی‌الحسن العسکری از سه پسرند: ابوعلی احمد الصوفی، ابوعبدالله حسین الشاعر و ابو محمدحسن الناصر که او را ناصرالحق گویند، امام زیدیه بود، خروج کرد در جمادی‌الآخره سنه ۳۰۱. سه سال پادشاهی طبرستان کرد، در سال ۳۰۴ در آمل وفات یافت، عمر او نود و سه سال بود[2] و... نسل ندارد.

باب پنجم

در ذکر عقب حسین الأصغر بن امام زین‌العابدین ـ علیه‌السّلام ـ نسل او بسیار است در عراق و شام و حجاز و بلاد مغرب و بلاد عجم و از پنج پسر نسل دارد: عبیدالله الأعرج، عبدالله [العقیقی]، علی، حسن، سلیمان.

نسل عبیدالله الأعرج بن حسین الأصغر از چهار پسرند: جعفر الحجه، علی الصالح مستجاب‌الدعوة، محمد الجوانی، حمزه و نسل مشهوره حمزه از حسین و محمداند و بغایت اندکند و از ایشان سید معین‌الدین علی بن غیاث‌الدین محمد بن ضیاءالدین بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن مهدی بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزة المذکور و این سید معین‌الدین و برادران و بنی اعمام و فرزندان در سمنان باشند در محله زاوقان و نوقان.

و نسل محمد الجوانی بن عبیدالله الأعرج از ابی‌الحسن محمد بن المحدث و نسل او

---

۱. سراج الانساب، ص ۱۱۳.

۲. سراج الانساب، صص ۱۱۲ـ۱۱۴. عبارت فتادگی دارد چرا که ناصر اطروش چندین فرزند داشته است. جد مادری سید مرتضی و علم‌الهدی نیز دختر ناصر اطروش است. درباره ناصر اطروش بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، صص ۱۹۱ـ۱۹۷.

از دو پسرند ابو محمدحسن ، و ابوعلی ابراهیم و نسل ایشان را بنو الجَوّانی گویند[1] و در مصر و واسط می‌باشند. نقابت و جلالت دارند و نسل ابوالحسن علی الصالح بن عبیداللّه الأعرج از دو پسرند عبیداللّه الثانی، و ابراهیم.

و نسل ابراهیم بنو المحترق و از ایشان بنو طفیطفه احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن محمد بن حمزة بن علی بن علی بن علی بن محمد بن احمد بن ابی جعفر محمد المحترق بن حسن بن ابراهیم بن علی الصالح المذکور.

و از نسل ابی‌الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی‌جعفر محمد بن ابی‌الحسن علی بن حسن بن ابوالحسن علی بن حسن بن ابوالحسن علی بن ابراهیم المذکور و او استاد علم نسب بوده و تصنیفات دارد. صد سال عمر کرده، در سنه ۴۳۵ وفات یافته و نسل او منقرض شد. و نسل عبیداللّه ثانی بن علی الصالح از ابی‌الحسن علی تنها و نسل او از دو پسر بود: عبیداللّه الثالث و ابوجعفر محمد به غایت اندکند.

سید النسابة جمال‌الدین احمد بن علی بن عنبة الحسنی آورده که از ایشان به غیر بنوقاسم که در کوفه بودند، کسی را نمی‌شناسم و نسل عبیداللّه الثالث از سه پسرند؛ ابوجعفر محمد صبیب و ابوالحسن علی قتیل اللصوص و ابی‌الحسین محمد الأشتر در کوفه و نسل علی قتیل اللصوص از سه پسرند: ابوالقاسم حسین، و ابوعلی عبیداللّه، و ابومحمد حسن و نسل او در نجف اشرف بودند.

و نسل ابوالحسین محمد الأشتر بن عبیداللّه الثالث از هشت پسرند: ابوعلی محمد النقیب امیر الحاج ، عبیداللّه الرابع، ابوالفرج محمد، ابوالعباس احمد، ابوالطیب حسن، ابوالقاسم حمزة، امیر ابوالفتح محمد، ابوالمرجاء محمد نسل ابوالمرجا محمد اندکست از ایشان بنوعیاش محمد بن معّیر بن ابی‌المرجا بقیه دارند.

و نسل امیر ابوالفتح بن محمد الأشتر از پسرش ابی‌طاهر عبداللّه که نقیب بود و نیابت

---

۱. جوّان یکی از روستاهای اطراف مدینه است.

سید مرتضی علم‌الهدی را داشت و نسل او از دو پسرند: ابوالبرکات محمد نقیب واسط، ابوفتح محمد نقیب کوفه. نسل ابوالبرکات محمد نقیب واسط از چهار پسرند: ابویعلی محمدنقیب واسط، ابوالمعالی محمد، ابوالفضائل عبدالله، ابوالقاسم سیف. از نسل ابویعلی محمد نقیب واسط مؤیدالدین عبیدالله بن عمر بن محمد بن عبیدالله بن عمر بن سالم بن ابی‌یعلی المذکور و از نسل ابوالفضایل عبدالله ابوالحسن احمد در واسط نسل دارد.

و نسل ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن عبدالله بن ابی‌طاهر بن امیر ابوالفتح محمد بن امیر محمد الأشتر از چهار پسرند: ابوجعفر محمد النفیس [داود][1] که هبةالله می‌گفتند، مجدالدین ابومحمد عمر نقیب کوفه و عدنان، ابوالحسین محمد و بعضی گفته‌اند احمد.

و نسل ابوالحسین محمد بن ابوالفتح محمد النقیب الکوفه از چهار پسرند: ابوالفتح محمد قوام الشرف، و ابونزار عدنان، ابوالسعادات محمد، ابوعلی حسن. نسل ابوعلی حسن بن ابی‌الحسین، محمد ابی‌الفتح محمد نقیب الکوفه از سه پسرند، محمد، و فوارس، و ابوالحسن علی از نسل ابی‌السعادات محمد بن ابوالحسین محمد، ابوالغنایم محمد بن ابی‌المکارم، محمد بن ابی‌السعادات مذکور نسل دارد و از نسل عدنان بن ابوالفتح محمد نقیب الکوفه، نصر بن ملد بن معد (سعد) بن عدنان نسل دارد.

و نسل ابی‌محمد عمر بن ابوالفتح محمد نقیب الکوفه از دو پسرند: ابو عبدالله احمد شهاب الشرف و تاج‌الشرف ابوعلی مظفر و نسل او منقرض شد و نسل احمد شهاب‌الشرف از ابی جعفر شرف‌الدین هبةالله نسل او را بنو ابی‌جعفر می‌گفتند. و نسل ابوجعفر محمد النفیس بن ابی‌الفتح محمد نقیب الکوفه از سه پسرند: ابوالحسن جعفر کمال الشرف، ابونزار محمد ، شکرالأسود [و از نسل او[2]] از نسل شکرالأسود ابی‌منصور بن ابی‌جعفر بن ابی‌منصور طراد بن شکر المذکور. و نسب سادات کمونه که در نجف اشرف می‌باشند به ابی‌جعفر المذکور منتهی می‌شود.

و نسل او ابونزار احمد بن ابی‌جعفر محمد النفیس از ابی‌منصور حسن که او را ابن

۱. سراج الانساب، ص ۱۱۹. ۲. سراج الانساب، ص ۱۲۰.

گوهریه گفتند، عقب دارد و نسل ابوالقاسم حمزة بن محمد الاشتر اندک است از ایشان ابن ابوالفرج محمد بن احمد بن حمزة المذکور.

سید النسابة جمال‌الدین عنبة الحسنی آورده که: سید النقیب تاج‌الدین محمد بن معیة الحسنی النسابة فرموده که گمان من آنکه منقرض شدند و ابوطالب حسن بن حمزة المذکور نسل دارد و نسل ابوالطیب حسن بن محمد الأشتر از ابوطاهر احمد، نسل دارد و او از پسرش ابوالحسن محمد که او را عزّام می‌گفتند و نسل او را بنوعزّام می‌گویند و در نجف اشرف بودند.

و نسل ابوالعباس احمد بن محمدالأشتر را بنو عجیبه می‌گفتند، نسبت به جده ایشان عجیبة بنت احمد بن مسلم بن ابوعلی محمد بن محمد الأشتر و در نجف بودند. و عقب او ابوالعباس احمد المذکور از محمد و نسل او از پسرش مفضل و نسل مفضل از احمد، و محمد و عمار و علی و بعضی گفته‌اند که ابومنصور محمد و عجیبه مادر ایشان بوده. از ایشان بنوالغنائم در جُبَعْ از قرای شام‌اند. و بنو مقلاع نامش حسن بن علی بن ابی‌جعفر محمد بن یحیی بن محمد بن مفضل المذکور نسل دارد در نجف اشرف می‌باشند و احمد بن قاسم بن محمد بن مفضل المذکور را جنید می‌گفتند و نسل او را بنی‌جنید گویند و در نجف‌اند و از ایشان طبیق و او محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن مفضل المذکور و نسل او را بنوطبیق می‌گفتند، و از نسل ابوالحسین البغدادی دلال نسل دارد و در نجف اشرف‌اند.

و ابی‌طریش طالب بن عمار بن مفضل المذکور از سه پسر نسل دارد؛ علی الأسود که نسل او را بنوالأسود می‌گفتند ، و محمد رماخ و رجب. و نسل رجب از ابی‌علی حسن و نسل او از پنج پسرند؛ ابوالحسین که او را ابوالحجوج گفتند و نسل او در نجف اشرف و آنها را آل أبوالحجوج می‌گویند، رجب، علی، محمد، احمد. و نسل ایشان در نجف و نسل ابوالفرج محمد بن امیر محمدالأشتر منتهی می‌شود. محمد رماخ، شیخ ابوالحسن عمری گفته نام او ابوالمفرح محمد بن الغنایم محمد بن ابوالحسن علی بن ابوالفرج محمد بن محمد الأشتر و نسل او در واسط و بغداد بوده‌اند.

و نسل عبیداللّه الرابع ابن امیر محمد الأشتر از چند پسر بوده، بعضی از ایشان منقرض شده‌اند و نسل مشهور او از سه پسرند ابوالعشایر محمد و نسل او در حله و سورا بودند، ابومنصور یحیی و یوسف و نسل ابی‌علی محمد إمیرالحاج بن محمد الأشتر از دو پسرند: ابوعبداللّه احمد امیرالحاج، ابوالعلا مسلم الاحول امیر الحاج و نسل ابوعبداللّه احمد از سه پسرند: ابوالغنایم المعمر، ابوالحسن زید، ابوالحسن علی از پسرش العرش و نسل او را آل‌العرش می‌گفتند. و از نسل ابوالحسن زید، نقباء موصل و نصیبین‌اند.

و نسل ابوالعلاء مسلم الأحول امیر الحاج از هشت پسرند: ابوعلی عمر المختار، نقیب امیر الحاج، ابومسلم عمار، ابوعبداللّه احمد، ابوالقاسم محمد، المهنا، علی، المعروف بابن مصابیح، ابوالأزهر مبارک، باقی عقب ابوالأزهر مبارک در مصر بودند و نسل علی را بنو مصابیح می‌گویند. و در مطرآباد بودند و نسل باقی در بلاد عجم متفرقند.

و نسل مهنا را بنومهنا می‌گویند از ایشان سید الفاضل احمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا بن حسن بن عمر بن مسلم بن مهنای مذکور نسل دارد و در حله می‌باشند. و از نسل ابوالقاسم محمد بن ابوالعلا مسلم هندی بن مسلم بن محمد المذکور، سید عبدالحمید بن تقی النسابة گفته که: نسل او در حله و غیر آن هستند، و نسل ابوعبداللّه بن ابی‌العلاء از حماد بن مسلم بن احمد المذکور و نسل او را بنو حماد (بنو احماد) گویند و در نجف اشرف بودند.

و از نسل ابومسلم عمار بن ابی‌العلاء، مسلم تمام بن مسلم بن حماد و ایشان را بنو تمام گویند و در جبل عامل نسل بسیار دارند. و نسل ابی‌علی المختار النقیب بن ابی‌العلاء مسلم را بنوالمختار می‌گویند. از پسرش ابوالفضائل عبداللّه تنها و نسل ابوالفضائل عبداللّه از دو پسرند: عز الدین ابونزار عدنان نقیب نجف و ابی‌عبداللّه احمد. و نسل ابوعبداللّه احمد را بنو حبیبه می‌گویند، و ابوحبیبه کنیت جد ایشان عمر بن ابی‌عبداللّه احمد مذکور است.

و نسل ابی‌نزار عدنان از دو پسرند: عزالدین المعمّر و عمیدالدین محمد ابی جعفر،

نسل عزالدین معمّر منقرض شد. نسل عمیدالدین ابی‌جعفر محمد از فخرالدین محمد و از ابی‌القاسم شمس‌الدین علی نقیب نجف. نسل شمس‌الدین ابی‌القاسم علی النقیب المذکور از تاج‌الدین ابوعلی حسن و او نقیب‌النقباء بود و نسل او از دو پسرند: شمس‌الدین ابی‌القاسم علی النقیب که او نقیب‌النقباء آخر زمان بنی‌عباس است و بهاءالدین داود که او را خواجه دواتدار الصغیر می‌گفتند.

و از نسل شمس‌الدین ابوالقاسم علی النقیب، آخر نقباء بنی عباس: السید الجلیل نقیب‌النقباء ممالک خراسان و عراق شمس‌الدین ابوالقاسم علی بن عمیدالدین عبدالمطلب بن نقیب النقباء جلال‌الدین ابوالنصر ابراهیم بن السید العالم الفاضل النقیب عمیدالدین عبدالمطلب بن شمس‌الدین علی المذکور،[1] و این شمس‌الدین علی در زمان سلطنت مرحوم میرزا شاهرخ از نجف به خراسان آمده و در سبزوار مقیم شده[2] و او را از چهار پسر نسل است. شرف‌الدین محمد النقیب، جلال‌الدین ابراهیم النقیب، زین‌العابدین، شریف‌الدین برکه النقیب. نسل شرف‌الدین محمد النقیب بن ابوالقاسم شمس‌الدین علی المذکور از سه پسرند، شمس‌الدین علی النقیب، نظام‌الدین عبدالحمید، ناصرالدین احمد.

نسل شمس‌الدین علی النقیب از پنج پسرند: نظام‌الدین احمد نقیب و او میناث بود. جلال‌الدین قاسم النقیب، نعیم الدین نعمةاللّه، شرف‌الدین محمد، رفیع‌الدین حسین که دارج شد. نسل جلال‌الدین قاسم نقیب از دو پسرند، کمال‌الدین میرزا محمود، و امیر شمس‌الدین علی از چهار پسرند: کمال‌الدین میرزا محمود، سلطان مسعود، میرزا بهبود، میرزا شاه حسین. و نسل شرف‌الدین محمد از یک پسر است. فخرالدین حسن المشتهر به سید میرزا.

و نسل نظام‌الدین عبدالحمید از دو پسرند: شهاب‌الدین عبداللّه، و جلال‌الدین عبدالمطلب و نسل او از دو پسرند نظام‌الدین عبدالحمید المشتهر به امیرک و عبدالباقی

---

۱. سراج الانساب، ص ۱۵۴. ۲. سراج الانساب، صص ۱۲۴ـ۱۲۵.

واز نسل شهاب الدین عبداللّه دو پسر است میرزا محمد معصوم و میرزا بیک که نام وی حسن است. و نسل ناصرالدین احمد از دو پسر است، علی‌اکبر او را پسری بود و غایب شد و شرف‌الدین محمد و ناصرالدین احمد میناث رفت.

و نسل جلال‌الدین ابراهیم النقیب بن شمس‌الدین ابوالقاسم علی المذکور از سه پسرند: رضی‌الدین علی النقیب، ناصرالدین محمد که او دارج رفت، نظام‌الدین حسن. نسل رضی‌الدین علی النقیب از سه پسرند؛ جلال‌الدین عبدالمطلب، عمیدالدین عبدالمحسن، غیاث‌الدین محمد مهدی النقیب. نسل غیاث‌الدین محمد مهدی النقیب از دو پسرند: رضی‌الدین علی، و کمال‌الدین حسین از پسرش محمد محسن مشتهر به‌میرزا خورد، او را یک پسر است؛ نظام‌الدین حسن بن جلال‌الدین قاسم است و نسل او از دو پسر معزالدین علی الصالح غیاث‌الدین ابراهیم و نسل زین‌العابدین بن ابوالقاسم شمس‌الدین علی المذکور از پسرش علی و علی را پسری بود به غربت افتاد.

و نسل شرف‌الدین برکه نقیب بن شمس‌الدین ابوالقاسم علی المذکور از سه پسرند: جلال‌الدین قاسم او دارج رفت و علاءالدین علی و شهاب‌الدین عبداللّه و ایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب‌النقباء بلخ شدند و حالاً فرزندان دارند و این سید شرف‌الدین برکه در زمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا در تاریخی آستانه بلخ به امیرالمؤمنین منسوب می‌کند که ظاهر شد از سبزوار به بلخ رفت و مرحوم شاه [حسین میرزا][1] نقیب‌النقباء بلخ و آن توابع را بدو تفویض فرمود به واسطه حدوث انقلابات، از همانجا مهاجرت کرده، حالاً در هندند.[2]

و نسل جعفر الحجة بن عبیداللّه الأعرج از دو پسرند؛ ابومحمد الحسن و ابو عبداللّه الحسین. و نسل ابوعبداللّه الحسین از پسرش حسن الأمیر و او در زمان خلافت متوکل عباسی در سنه ۲۳۵ به سمرقند رفت. مدتی در آنجا بود، در سال ۲۴۱ به بلخ آمد و اولاد

---

۱. سراج الانساب، ص ۱۴۲. ۲. در سراج الانساب، ص ۱۴۲ و حالاً در کابل‌اند.

او در بلخ بود و سادات سمرقند از نسل اویند.[۱] و نسل ابومحمد حسن بن جعفر الحجة و سادات مدینه طیبه از نسل ویند و عقب او از ابی الحسین یحیی النسابه، اول کسی که در نسل آل‌ابی‌طالب کتابی تصنیف کرده او بود.[۲] و عقب یحیی النسابه از هفت پسرند؛ طاهر[۳] و علی، ابوالعباس عبدالله، ابواسحق ابراهیم، ابوالحسن محمد الاکبر، احمد الأعرج، ابوعبدالله جعفر.

نسل ابوعبدالله جعفر و احمد الاعرج به غایت اندکند. از نسل ابو الحسن محمد الاکبر، ابو محمد حسن و او را دندانی نسابه می‌گفتند و از جد خود یحیی النسابه روایت می‌کرده، شیخ الأشرف العبیدلی از او روایت می‌کند و این دندانی نسابه، نسل ندارد. و نسل ابی اسحق ابراهیم اندک است.

و نسل ابی‌العباس عبدالله در بادیه حوالی مدینه می‌باشند. اولاد و احفاد او نهایت برتری داشته‌اند و نسل علی بن یحیی النسابه راجع می‌شود به حسن بن معمر بن احمد الزایر بن علی المذکور. بیشتر نسل او در حایر شریف و حله می‌باشند و نسل طاهر بن یحیی النسابه در مدینه و امراء مدینه از نسل ویند. او محدث و جلیل القدر بوده، چنانچه هر یک از برادرزادگان او را ابن اخی طاهر می‌گفتند.

و عقب او در شش پسرند؛ ابوعلی عبیدالله که از زمان سابق تا آخر امارت مدینه طیبه در نسل اوست، ابومحمد حسن و حسین، ابوجعفر محمد، ابویوسف یعقوب و یحیی که او را مبارک می‌گفتند. ابوعلی عبدالله، نسل یحیی و یعقوب اندکند. و از نسل ابی‌جعفر محمد بن طاهر، محمد بن بسام بن مهنّاء بن عیاش بن ابی‌جعفر المذکور و برادرانش نسل دارند. حسین بن طاهر از سه پسر نسل دارد در مدینه و حله بودند و نسل حسین بن طاهر را بنوشقایق می‌گویند، در حله و شام بوده‌اند.

---

۱. و سادات عظام عالی مقدار ترشیز از نسل اویند. سراج‌الانساب، ص ۱۴۲.

۲. درباره یحیی نسابه (متوفی ۲۴۷) بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، **منیة الراغبین فی طبقات النسابین**، صص ۱۸۵ـ۱۸۶.

۳. وی راوی مهم کتاب النسب جدش یحیی بن حسن عقیقی است. برای شرح حال وی بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، صص ۲۰۷ـ۲۰۸.

و نسل ابوعلی عبیدالله بن طاهر بن یحیی النسابة از سه پسرند: امیر ابواحمد قاسم، ابو جعفر مسلم، ابوجعفر محمد نیز گفته‌اند و ابوالحسن ابراهیم نسل ایشان حالاً در مدینه طیبه‌اند. از ایشان در استرآباد سید الفاضل، العامل العالم، المجاهد فی الدین، زین‌العابدین بن زین‌الدین علی بن زین‌العابدین بن زین‌الدین علی بن کمال‌الدین بن هادی بن محمد بن رضا بن حسین بن نورالدین علی بن رزق‌الدین بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن ابو عمارة حمزة المهناء بن ابوهاشم داود بن ابی‌احمد قاسم بن عبیدالله بن طاهر بن یحیی النسابة المذکور.[1]

و این سید زین‌العابدین را برادران و بنی اعمام در استرآباد مشهورند به سادات اجله و حالاً منصب صدارت و معلمی حضرت شاهزاده ابوالمنصور اسماعیل میرزا تعلق به سید زین‌العابدین مذکور است.[2]

و سید النسابة القاضی امیر نظام‌الدین عبدالقادر بن ابی‌طالب نسب خود را به همین قبیله رسانیده است و امیر نظام عبدالقادر نسابه مذکور را پسر نبود و از اولاد اناث نسل دارد. برادر او امیر مهناء محتسب نسل دارد و در مشهد مقدس رضوی ساکنند. از ایشان در هرات سید نورالهدی ابن سید افضل بن ابی‌طالب ابن مهنا محتسب مذکور.

و نسل حسن بن حسین الأصغر بن امام زین‌العابدین ـ علیه‌السّلام ـ از محمد الأکبر تنها و نسل محمد از پسرش عبدالله و نسل عبدالله از دو پسرند محمد السلیق و علی المرعش. از نسل محمد السلیق ابوطالب بن حسن القاضی بن جعفر السلیق المذکور و نسب سیدالعالم الفاضل شمس‌الدین محمد بن امیر یوسف که در هرات بود و به امر امیرخان موصلو به قتل رسید، به محمد السلیق منتهی می‌شود و پسر ندارد. اقوام آن در ری و توابع آن و دماوندند و در مازندران نیز سادات سلیق هستند.

---

۱. سراج الانساب، صص ۱۴۳_۱۴۴.

۲. در رساله‌ای که مظفرالدین علی، شاگرد شیخ بهایی در شرح حال استادش نگاشته و نسخه‌ای از آن در دست افندی بوده، حکایتی درباره شاه اسماعیل دوم، به نقل از سید زین‌العابدین که در اینجا هویتش کامل ذکر شده، آمده است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۷۲.

و نسل علی المرعش از پنج پسرند: ابوالحسن ابراهیم، ابوالقاسم احمد، ابوالقاسم حمزة، ابومحمدحسن، ابوالقاسم حسین. از ایشان، السید الأمیر به مازندران عبدالکریم بن عبداللّه بن عبدالکریم بن عبداللّه بن عبدالکریم بن محمد بن مرتضی امیر طبرستان بن علی کمال‌الدین بن قوام‌الدین ملک مازندان و آمل بن صادق بن عبداللّه بن محمد بن ابوهاشم بن علی بن حسن بن علی المرعش المذکور.

و از نسل میرعبدالکریم، سید ابوالمجد، نقیب السادات طبرستان بن میر محمدخان المرعش بن میرعبدالکریم‌خان مذکور، و سید ابوالمجد، مرد فاضل، نسابه، نقیب بود در سنه ۱۰۲۰، در دست طایفه اکراد شافعیه به درجه شهادت رسید، به جهت مناظره بین او و علما آنها و غلبه سید ابوالمجد با آنها. و سید ابوالمجد دارای اولادی است از جمله سید علامه، فقیه حافظ، مفسر، میر سیدمحمد مرعش، و این میر عبدالکریم مذکور را نسل است در مازندران و حکومت دارند. و سادات مرعشیه دارالموحدین قزوین که بعضی از ایشان نقیب و متولی آستانه حضرت شاهزاده حسین‌اند[1] و برخی در قزوین محتسب‌اند از این قبیله[2] و از قدیم الأیام به مذهب حق اثنی‌عشریه عمل نموده‌اند.

و از نسل ابوالقاسم حمزه، حضرت سیادت و صدارت پناه، اسداللّه المشهر به شاه میر بن السید زین‌الدین علی بن محمد شاه بن مبارزالدین ماندة بن جمال‌الدین حسن بن نجم‌الدین ابوعلی محمود بن احمد بن تاج‌الدین حسین بن ابی‌المفاخر محمد بن ابی‌الحسن علی بن ابوعلی احمد بن ابی‌طالب بن ابی‌اسماعیل ابراهیم بن ابوالحسین یحیی بن ابوعبداللّه حسین بن ابوعلی محمد بن ابوعلی حمزة بن علی المامطیری القاضی بن ابوالقاسم حمزة بن علی المرعش المذکور.[3]

---

۱. در خصوص شاهزاده سلطان حسین مدفون در قزوین و هویت او، همچنین درباره نقش سادات مرعشی در تولیت آنجا بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، برگی از **تاریخ قزوین** (قم، ۱۳۶۱).

۲. درباره یکی از فرمانهای موجود درباره انتساب یکی از افراد سادات مرعشی قزوین به منصب احتساب از دوره شاهرخ و با تاریخ ۵ ذی‌القعده ۸۳۸ بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «فرمانی از شاهرخ»، همو، سندیات: **مجموعه مقالات درباره اسناد تاریخی** ، نیوجرسی، ۱۳۸۷ش/۲۰۰۸، صص ۷ـ۱۰.

۳. سراج الانساب، ص ۱۴۵.

و حالاً حضرت مومی‌الیه ملاذ و مربی سادات و علماءاند و این مختصر به القاب ایشان موشح گشته و آن حضرت را دو پسرند و هما السمیّان بالسیدین العالمین، الفاضلین، الحسیبین، السبطین، الکریمین، زین‌السیادة و الأفادة، و الأقبال علیاً و وجیهاً للسیادة و النقابة، عبدالوهاب و ایشان را بنی‌اعمام هستند و ساکن ششترند.

و نسل عبدالله بن حسین الاصغر بن امام زین‌العابدین ـعلیه‌السّلامـ از جعفر صحصح تنها و نسل او از سه پسرند محمد العقیقی، اسماعیل المنقذی، احمد المنقذی، و نسل ایشان در ری و مازندران بوده و در مصر و دمشق می‌باشند.

و نسل علی بن حسین الأصغر بن امام زین‌العابدین ـعلیه‌السّلامـ از سه پسرند: عیسی الکوفی، احمد حقینه، موسی حمصه. از ایشان نقیب هرات سید محمد بن هاشم بن محمد اشرف بن مبارک شاه بن احمد بن محمد بن احمد بن حمزة بن طاهر بن علی بن حسین بن اسماعیل بن ابراهیم بن عیسی الجندی بن محمد مغیره بن جعفر الکوفی بن عیسی بن علی بن حسین الأصغر المذکور و نسل او در هراتست، ایشان را سادات اشرفیه می گویند، در سبزوار و نیشابورند. و نسل علی بن حسین الأصغر بسیار است در سبزوار.[1]

سید ناصرالدین محمد بن ابومسلم بن ناصر بن ابومسلم بن ناصر بن علی بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن یحیی بن علی بن مطهر بن محمد بن عیسی بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن حسین الأصغر المذکور، و این سید ناصر را دو برادر است: سید حسین، سید حسن. و بیشتر سادات حسینی قدمگاه از ولایت نیشابور از این قبیله‌اند.[2]

و نسب میر غیاث‌الدین علی بن علی بن الحسین الأصغر المذکور می‌رسد و در اواخر سلطنت مرحوم سلطان حسین میرزا به رتبه صدارت رسید. وی را برادران و فرزندان و بنی‌اعمام در سبزوار و نیشابور هستند و نسب ایشان به عیسی الکوفی بن علی بن حسین

---

۱. سراج الانساب، صص ۱۴۵ـ۱۴۶.

۲. سراج الانساب، ص ۱۴۶.

الأصغر المذکور منتهی می‌شود و اولاد و اعقاب علی بن حسین الأصغر متفرقند و بیشتر در بلاد عجم می‌باشد.

و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از پسرش سلیمان بن سلیمان که نسل او در مغربند القطع چنانچه در بنی سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بیان نموده. سید النسابة جمال‌الدین احمد بن عنبة الحسنی گوید که: ایشان را در مغرب فواطم می‌گویند و در مصر نیز جمعی از ایشان هستند.[1]

باب ششم

در ذکر علی‌الأصغر بن امام زین‌العابدین ـعلیه‌السّلام‌ـ و نسل او از پسرش حسن الأفطس تنها و نسل حسن الأفطس از پنج پسرند: علی الجرزی، ابوعلی عمر، عبداللّه الشهید، حسن المکفوف حسین. نسل علی الجرزی منتهی می‌شود به علی بن محمد الجرزی بن علی بن علی الجرزی المذکور و نسل او از سه پسرند: ابومحمد حسن که در آبه رئیس و نقیب بوده، ابوالعباس احمد، ابوجعفر محمد. نسل ابومحمد حسن از سه پسرند: ابوالحسن علی و حسین مانکدیم، ابوجعفر محمد اولاد. و اعقاب ایشان در نجف و آبه و ساوه.[2]

و نسل ابوعلی عمر بن حسن الأفطس از پسرش علی و نسل علی از پنج پسرند: ابوطاهر ابراهیم، عمر، ابوالحسن محمد، ابوعبداللّه حسین، احمد. و از نسل ابوالحسن محمد بن علی بن عمر بن حسن الأفطس، قاضی امین‌الدوله ابوجعفر محمد بن علی بن ابوالحسن المذکور و او دانشمند و نسابه بود و از نسل ابوعبداللّه حسین بن علی بن عمر بن حسن الأفطس، حضرت سیادت و نقابت دستگاه، محمد النقیب بن سید النقیب محمد بن قوام‌الشرف، حسین النقیب بن یحیی بن علاءالدین محمد النقیب بن فخرالدین

---

۱. در سراج الانساب، ص ۱۴۶، این مطلب را از قول ابوالحسن عمری (کتاب المجدی، ص ۲۱۱) و عمدة‌الطالب نقل کرده است.

۲. سراج الانساب، صص ۱۶۰ـ۱۶۱.

محمد النقیب بن کمال‌الدین حیدر بن فخرالدین حسین النقیب بن محمد بن قوام‌الشرف النقیب بن ابوالمکارم محمد بن قوام الشرف النقیب بن ابوالمحاسن هادی النسابة بن ابی‌عبداللّه اسماعیل بن ابی‌محمد الحسن، همیرة بن ابوالحسن علی الأحنف بن ابی‌محمد الحسن النقیب الرئیس باصفهان بن ابوالحسن علی بن ابوعبداللّه الحسین المذکور.[1]

و شاه معزالدین را در اصفهان دو پسر است: ابوالفضل تقی‌الدین محمد و او نقیب النقباء و شیخ‌الاسلام اصفهان است و ابوتراب غیاث‌الدین محمد. و از این قبیله سید الجلیل، معزالدین، اسداللّه بن نعمت‌اللّه بن قوام‌الشرف حسین النقیب المذکور و سید اسداله را فرزندان و بنی‌اعمام در اصفهان متوطنند و از قدیم الأیام نقیب‌النقباء اصفهان ایشانند و سید شجاع‌الدین حمزة بن زین‌الدین علی بن نظام‌الدین احمد بن شرف الدین مختار بن علی بن شمس‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسین بن شمس‌الدین عبداللّه بن صدرالدین بن امین‌الدین بن ابراهیم بن شرف‌الدین یحیی بن شمس‌الدین محمد بن ابراهیم بن علی بن ابی عبداللّه حسین المذکور.

و این سید حمزه نسل ندارد. برادران و بنی‌اعمام او در ساوه می‌باشند و نسل دارند و در تفریش و فراهان نیز از نسل ابوعبداللّه الحسین بن علی بن عمر بن حسن الأفطس بسیارند.[2] و نسل حسین بن حسن الأفطس از دو پسرند: حسن، و محمد. از نسل محمد بنو السکران‌اند و از نسل حسن بن حسن الأفطس چهار پسر است: علی، حمزة، قاسم، عبداللّه المفقود. و نسل علی بن حسن بن حسن الأفطس از پسرش حسین و نسل او در نجف و آبه و توابع و در سبزوار و فارزیه از ولایت جوین هستند و ایشان را عربشاهی‌گویند و نسل عبداللّه الشهید بن حسن الأفطس از دو پسر است: عباس و محمد که نسل ایشان بیشتر در مدینه مشرفه[3] بودند و نسل حسن الأفطس در بلاد و قرای عراقین و خراسان بسیارند.

۱. سراج الانساب، ص ۱۶۱. ۲. سراج الانساب، ص ۱۶۲.
۳. در اصل مداین. بنگرید به: سراج الانساب، ص ۱۶۳.

فصل سیّم

در ذکر عقب ابوالقاسم محمد حنفیه بن امیرالمؤمنین ـ علیه‌السلام. و او را چهارده پسر بوده و از دو پسر نسل دارد: علی، جعفر قتیل الحره. نسل او از عبدالله تنها و نسل عبدالله المذکور منتهی می‌شود به عبدالله رأس المذری بن جعفر الثانی بن عبدالله بن جعفر قتیل الحره.

و عبدالله بن جعفر الثانی المذکور را نه پسرند و از شش پسر نسل داشته: علی، جعفر الثالث، ابراهیم، عیسی، اسحق، قاسم. و نسل علی بن عبدالله رأس المذری از محمد العوید ابوالحسن احمد بن قاسم بن محمد العوید و از نسل محمد العوید و از فرزندان او ابومحمد حسن بن ابوالحسن احمد بن قاسم بن محمد العوید و از فرزندان او ابومحمد حسن بن ابوالحسن احمد المذکور و او خلیفه سید مرتضی موسوی بوده و نسل او را بنوالنقیب المحمدی می‌گفتند که منقرض شده‌اند.[1]

و نسل جعفر الثالث از چهار پسرند: زید، علی، موسی، عبدالله. و برخی گفته‌اند ابراهیم بن جعفر الثالث نسل دارد. شیخ ابونصر بخاری گوید که: جمعی در شیراز و اهواز به او منتسب می‌شوند و نسب ایشان صحیح نیست و از نسل زید بن جعفر الثالث بنوالصیاد در کوفه بودند و از نسل علی بن جعفر الثالث ابوعلی الطویل و نام او حسن بن حسین بن عباس بن علی المذکور. و از نسل عبدالله بن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبدالله المذکور.

شیخ ابونصر بخاری گوید که: نسل او در قزوین و قم و ری بودند و نسل ابراهیم بن عبدالله رأس المذری از ابی‌علی محمد النسابه[2] و عبدالله. شیخ ابوالحسن العمری النسابه گوید که: نسل ابی علی محمد النسابة در شام و موصل اند.[3]

و از نسل عیسی بن عبدالله رأس المذری حسن بن علی بن عیسی المذکور و در مصر

---

۱. سراج الانساب، صص ۱۷۲ـ۱۷۳.

۲. درباره وی که نامش حسن نیز ذکر شده است بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه الحسینی، منبة الراغبین فی طبقات النسابین (النجف الاشرف، مطبعة النعمان، ۱۹۷۳)، ص ۱۳۹.

۳. المجدی، ص ۲۲۸.

از اکابر طالبیان بوده و نسل اسحق بن عبداللّه رأس المذری را بنوضنک می‌گویند و نسل قاسم بن عبداللّه رأس المذری از ابوعلی احمد و ابوالحسن برغوث. و نسل علی بن محمد الحنفیه از ابومحمد حسن و عقب او در مصر بوده، به قول شیخ ابوالحسن العمری و ایشان را آل‌بوتراب می‌گفتند.[1]

فصل چهارم

در ذکر عقب ابی‌الفضل العباس بن امیرالمؤمنین ـعلیه‌السلام. و نسل او از پسرش عبیداللّه تنها و نسل عبیداللّه از حسن و نسل حسن از پنج پسرند؛ عبداللّه قاضی مکه و مدینه و عباس خطیب، و حمزة الأکبر، و ابراهیم، و فضل. و عقب فضل از سه پسرند؛ جعفر، عباس، محمد. و نسل ابراهیم بن حسن المذکور از سه پسرند؛ حسن، محمد، علی و نسل عباس بن علی خیلی کم‌اند در عراق عجم و خراسان از ایشان کسی را ندیده‌اند. غالبا در شیراز و طبرستان بوده‌اند و بیشتر نسل عباس در حجاز و مغربند.[2]

فصل پنجم

در بیان عقب عمر الأطرف بن امیرالمؤمنین ـعلیه السلام. و نسل او از پسرش محمد تنها و نسل محمد از چهار پسر؛ عبداللّه، عبیداللّه، عمر، جعفر. شیخ ابونصر بخاری گوید که: بیشتر علماء نسب برآنند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسرند؛ ابوالحمد اسماعیل و ابوالحسن ابراهیم و نسل ابوالحمد اسماعیل از پسرش محمد. سید النسابة جمال‌الدین احمد بن عنبة الحسنی گوید: نسل او بود تا بعد از سال ششصد از هجرت.

و نسل ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الأطرف از علی و نسل وی از دو پسرند؛ محمد و حسن. شیخ العمری گوید که: در بلخ نسل دارد.[3] شیخ ابونصر بخاری گفته که: اسماعیل و ابراهیم فرزندان عمر بن محمد بن عمرالأطرف نسل دارند. و جمعی

۱. المجدی، ص ۲۲۵. ۲. سراج الانساب، ص ۱۷۵. ۳. المجدی، ص ۲۴۵.

در بلاد بلخ و خراسان و عراق منتسب می‌شوند به اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمرالأطرف که نسب آن جماعت صحیح نیست و جمعی در مغرب گویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمرالأطرفیم و نسب ایشان نزد من صحیح نیست.

و نسل عبیدالله محمد بن عمرالأطرف از پسرش علی‌الطیب و نسل او را بنوطیب گفتند و در مصر و بصره و بلخ و خراسان و بطایح بوده‌اند و نسل عبدالله بن محمد بن عمر الأطرف از چهار پسرند: احمد، محمد، عیسی المبارک، یحیی الصالح.

و نسل احمد از حمزه السماک النسابة بن عبدالرحمن بن احمد. و نسل حمزة السماک[۱] در استرآباد و طبرستان‌اند. و نسل محمد بن عبدالله از پنج پسرند: قاسم، صالح، علی المشطب، عمر المَنْجُورَانی[۲]، جعفر ملک مُلتان. و این جعفر به واسطه خوف و دهشت به ملتان رفت و سیزده نفر از اولاد خود همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند و او را به سلطنت قبول نمودند و ملک ملتان مسخر او شد.

اولاد او سیصد و شصت و چهار نفر بودند، ابن خداع النسابه گفته که از بیست و هشت نفر ایشان عقب مانده.[۳] و شیخ الشرف النسابة العبیدلی گوید که عقب او زیاده از پنجاه بود و بیهقی گفته که از هشتاد پسر او را نسل است. شیخ عمر النسابة گوید که از چهل و چهار پسر نسل دارد. ابن‌یقظان گوید که اولاد او از این زیاده بوده. شیخ ابونصر بخاری گفته که بواسطه بُعد مکان ضبط النساب ایشان ممکن نشد و اولاد جعفرالملک متفرقند و بیشتر در مُلتان بوده‌اند و بقیه اولاد محمد بن عمر الأطرف در مصر شام و حله هستند والله اعلم بالصواب. تمت الرسالة الاسدیة فی انساب السادات العلویة.[۴]

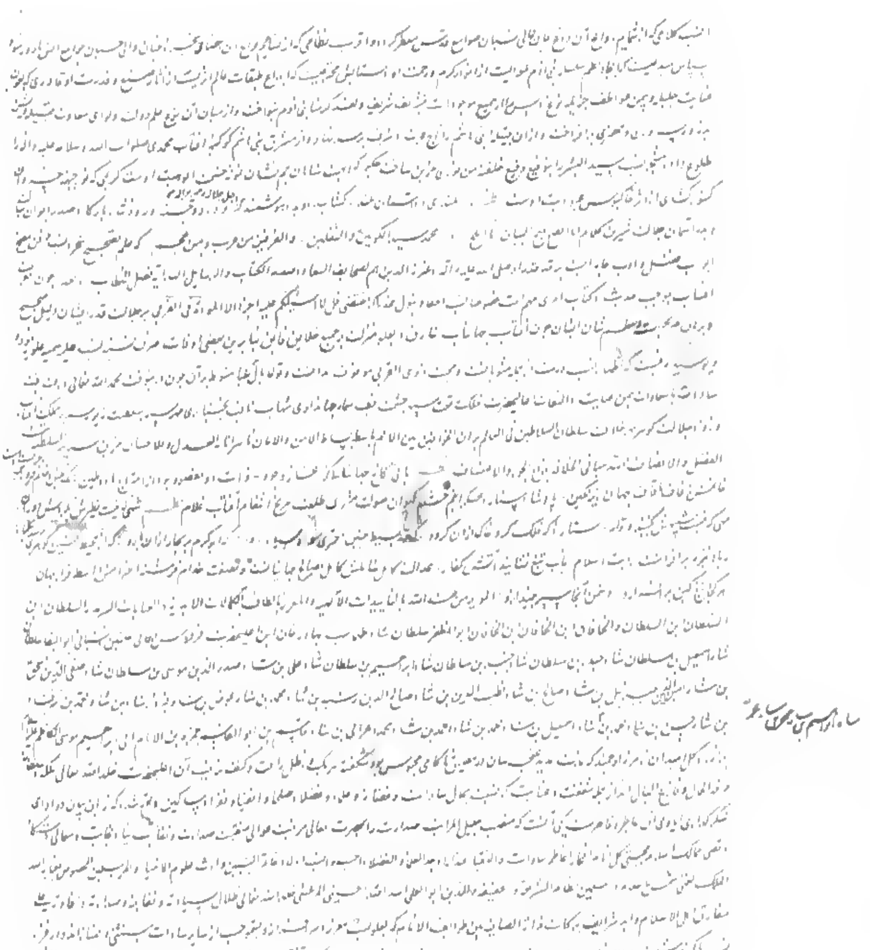
---

۱. درباره او بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، ص ۱۴۲.

۲. روستایی در یک فرسخی بلخ. بنگرید به: عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، الأنساب، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸/ ۱۹۸۸)، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳. سراج الانساب، ص ۱۷۷. درباره ابن خداع بنگرید به: السید عبدالرزاق کمونه، منیة الراغبین فی طبقات النسابین، ص ۲۰۳. وی نسابه مصر در دوره فاطمیان بوده است.

۴. سراج الانساب، ص ۱۷۸. تمام شد تحریر کتاب که به اشاره دانشمند معظم آقای صابری، مدیر کتابفروشی صابری ـ دام عزّه ـ صورت پذیرفته بود، به دست فقیر، محمدعلی ادیب خاتمه یافت، تبریز ۲۸ جمادی‌الاولی سنه ۱۳۹۴ برابر ۱۳۵۳/۴/۳۰.



آغاز رسالة الاسدیة



بن قاسم بن محمد العابد وازفرزندان او ابومحمد حسن بن ابوالحسن احمد المذکور واولاد [illegible] سید مرتضی موسوی بوده و نسل او را بنو النقیب المحمدی میگفتند.
و منقرض شده و نسل جعفر الثالث از چهار پسر زید و علی و موسی و عبدالله و بعضی گفته اند ابراهیم بن جعفر الثالث نیز نسل دارد اما شیخ ابونصر بخاری
اورده که جمع از شیعه از ده هواز با و منتسب میشود و نسب ایشان صحیح نیست از نسل زید [illegible] بنو الصیاد در کوفه بودند و از نسل علی بن
جعفر الثالث ابوعلی العویلی نام الحسن بن حسین بن عباس بن علی المذکور و از نسل عبیدالله [illegible] ثالث [illegible] عبدالله المذکور شیخ
ابونصر بخاری گفته که نسل او در قزوین و قم و ری بوده و نسل ابراهیم بن عبدالله راس المدری [illegible] النسابه و عبدالله شیخ ابوالحسن العمری
النسابه اورده که نسل ابی محمد النسابه در شام و موصل اند و از نسل عیسی بن عبدالله راس المدری حسن بن علی بن عیسی المذکور در مصر از اکابر طالبیان
بوده و نسل اسحق بن عبدالله راس المدری را بنو طنک میگویند و نسل قاسم بن عبدالله راس المدری از ابوعلی احمد و ابوالحسن علی برغوث و نسل
علی بن محمد الخیف از ابومحمد حسن و عقب او در مصر بوده بقول شیخ الحسن العمری و ایشان را آل ابی تراب میگفتند [illegible] در ذکر عقب عباس
بن امیرالمومنین علی علیه السلام و نسل او از پسرش عبیدالله تنها و نسل عبیدالله از حسن از نسل حسن از پنج پسر عبیدالله قاضی مکه و مدینه و عباس خطیب
و حمزه الاکبر و ابراهیم و فضل و عقب فضل از سه پسر جعفر و عباس و محمد و نسل ابراهیم بن حسن المذکور از سه پسر حسن و محمد و علی و نسل عباس بن امیر
المومنین علی بغایت اندک است و در عراق عجم و خراسان از ایشان کسی را ندیده اند غالبا در شیراز و طبرستان بوده اند و بیشتر نسل عباس در
حجاز و مغرب اند [illegible] در ذکر عقب عمر الاطرف بن امیرالمومنین علی علیه السلام و نسل او از پسرش محمد تنها و نسل محمد از چهار پسر عبدالله
و عبیدالله و عمر و جعفر و شیخ ابونصر بخاری اورده که بیشتر علماء نسب برانند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده و جمعی در بلخ دعوی این نسب کرده اند و
دروغ گفته اند و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسر ابوالحمد اسمعیل و ابوالحسن ابراهیم و نسل ابوالحمد اسمعیل از پسرش محمد سید النسابه جمال الدین
محمد بن عنبه الحسنی علیه الرحمه و المغفره اورده که نسل او بود تا بعد از ششصد از هجرت و حالا از ایشان کسی را نمی شناسیم و نسل ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن
محمد بن عمر الاطرف از علی و نسل او از دو پسر محمد و حسن و شیخ العمری فرموده که [illegible] و اینجا نسل دارند و شیخ ابونصر بخاری اورده که اسمعیل
وارا [illegible] بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف نسل دارند و جمعی در بلاد بلخ و خراسان و عراق منتسب میشوند باسمعیل بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف و نسب
[illegible] و جمعی در مغرب میگویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف هستیم و نسب ایشان پیش من صحیح نیست والله اعلم [illegible] نسل عبیدالله
بن محمد بن عمر الاطرف از پسرش علی الطبیب نسل او را بنو طبیب میگفتند در مصر و بصره و بطائح و بلخ و حران بوده اند و نسل عبدالله بن محمد بن
عمر الاطرف از چهار پسر احمد و محمد و عیسی المبارک و یحیی الصالح و نسل احمد از حمزه السماک النسابه بن عبدالرحمن بن احمد و نسل حمزه السماک در
استراباد و طبرستان اند و نسل محمد بن عبدالله از پنج پسر قاسم و صالح [illegible] علی المسلط و عمر المنجورانی و جعفر ملک ملتان و ابن جعفر از چهار
بواسطه خوف بملتان رفت و سیزده نفر از اولاد و حمزه [illegible] و جمعی [illegible] با او بیعت کردند و او را بپادشاهی قبول نمودند و
مملکت ملتان مسخر او شد و اولاد او سیصد و چهار بودند ابن جداع النسابه گفته که از بیست و هشت ایشان عقب مانده و شیخ الشرف النسابه گفته
العبیدلی رحمه الله فرموده که عقب او از پنجاه زیاده بوده و بیهقی گفته که از هشتاد پسر او را نسل است و شیخ النسابه علیه الرحمه گفته که از چهل و چهار
پسر نسل دارد و ابن طباطبا اورده که اولاد او از بیست زیاده بود و شیخ ابونصر بخاری گفته که بواسطه بعد مکان ضبط انساب ایشان نتوانستیم نمود
و اولاد جعفر الملک متفرق اند و بیشتر در ملتان بوده اند و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در مصر و شام و حله هستند
تم الرسالة الاسدیة فی الانساب بعون الملک الوهاب

پایان رسالة الاسدیة